

وزایل نمودن آنها سیلان دم شدید بطور رسیده این قسم از بواسیر سهولت عمل بر سرطان شود
 نیز بدان که قطعه از غشا مخاطی نیست که این جسم تواند در او بروز کند ولی خاصه ذکر شد اغلب ظهور او
 در پستی و کوش و زخم و مثانه و حلق است و از نمودن آن تجویفی که در او مقرر نمود وسیع شده جدا
 جوف یا بلعقب شود و همچنان و ثوران در او حادث گردد که سبب ترشح بلغمی و سیلان دم شدید
 یا حقیف شود؛ نموناهای اکثر سببها است و بعضی اوقات بخودی خود فانی نشده و گاهی توقف نموده
 بقشر در عضو پدید آید که آن تغییر شدت یا بد از قرار طول مدت دوام او به خوف سیلان دم در امراض کثیر است
 با نسبت به بجد و شغلانات سرطانیه و بر سرطان سهولت در او حاصل شود چون اندکی از او را با ادویه
 کاله بردارند؛

انذار امراض متفاوت است از قرار قسم یا مقرا و چنانچه بواسیر خلق و رحم و مثانه را خوف و هم زیاده
 از بواسیر اذن و انف است؛
 العلاج بدان که در امراض با استعمال داخلی دویه نباید که کشید زیرا که اثر می ندارد و علاج که منوط است
 بعمل جراحی یعنی بریدن و کندن و بستن با استعمال دویه کاله که تفصیل آنها در بواسیر اذن و انف
 ذکر خواهد شد؛

فصل نوزدهم

درمان کت *metastasis* یعنی سلعه؛

بدانکه سلعه عبارت است از کینه غشائی متملی از جسم مائی یا صلب که روز نماید در تحولات بدن
 یا در غشه و یا در سنج عضوی؛ نمونای قاعده و مقادیر است از قرار آلات و نسبی که در او متکلی است؛ این
 علت رافت نام مختلفه است که حاصل شود یا از تغییر قوت حیات سنج زنبوری که بواسطه او کینه بدید
 غیر مشقوب و غلغل فرج خند از آن سنج با یکدیگر متصل و مجتمع شده و رطوبتی در او ترشح شود با لوان مختلفه و این
 قسم را سلعه مانده نامند و با حاصل شود از از دیا و نمود در جری جلد که بواسطه این نوع غیر طبیعی متملی شوند
 از ماده غلیظه یا صلبه که از قرار جنسیت آن ماده سلعه را سنجیده و عسله و یا سنجیده نامند و یا بواسطه
 اجزای خارجی مانند کلوله و غیره و یا بواسطه اجزای مرضی دیگر چون تور کولی و ماده سرطانیه و یا
 انقباض دم در تحت جلد در اطراف سنج ورمی حاصل شود که بواسطه او سنج زنبوری اطراف آن متغیر
 شده و آن ورم فانی گشته سلعه حاصل آید و این قسم را سلعه عرضیه نامند؛

بدانکه هر سلعه را دو سطح است سطح خارجی که متصل است بسنج اطراف خارجه خود و سطح داخلی که با از او ترشح
 نماید اجزای غلیظه و یا رقیقه و یا جامل است اجزا خارجه را که مادام العمر در بدن باقی مانده و آن که علامات
 روی ظهور رسند و ضرر در بدن نمایند ولی بعضی از اوقات حجم و ثقل او مزاحم است چنانچه در سر بازان پس از
 کلوله خوردن و خارج نکشتن او پدید آید؛

العلاج بدانکه علاج این علت منوط است بعمل جراحی زیرا که دوی داخلی و موضعی تواند تحلیس بر در سطوح
 یا جسمی را که در جوف غشا مسطور است بواسطه آنکه عروق جذبه را در او بسج غلیظی نیست؛ موضع این
 علت را باید شناخت و با دوی کاله زایل ساخت یا آنکه بعضی جراحی دفع او را کنند ولی قسم ثانیه

نیکوتر است

در صورتیکه سلعه با نره صغیر باشد در مرکز او شتری فرورده اطراف او انفشارند تا اجزای مایعه او خارج
گردد در آنوقت قلمی از سنگ جنم در جوف او فرورده با طرف او بگردانند
در صورتیکه سلعه عظیم در طوبت جوف او رفیق بود میتوان با فانت ترکارت *rocant* یعنی عن نزل
رطوبت او را خارج نمود و بعد بواسطه محلول بود آب یا شراب گرم احداث میجان در او نموده
و بدین واسطه حد را و را میگردانند تا بقدر الصاق در آید

در صورتیکه سلعه شحمی باشد باید از قرار دستورات جراحی بریده و زایل ساخته جراحات او را ملئم نمود
نوعی دیگر از سلعه موجود میشود که بدون بریدن و استعمال دویه آکالا و را علاج توان نمود و آن سلعه است
که حادث شده باشد بواسطه انصباب دم در تحت جلد که بفرشته طومرمان گویند *tumour sanguine* نامند
و بجهت ازاله او کفایت کن فشار قوی تا آنکه گزید و در داخل شکم شده و رطوبت او را عروق جلد
جذب نموده تحلیل برود در این سلعه شرط است که ماتحت او مسطح و سخت بود تا آنکه بفشار کبسه او
بتواند از هم متلاشی گردد

معلوم است که سلعه آلات باطنه را علاج معسر و بدین جهت اکثر مملکات است چنانچه تفصیل آن
در بیان امراض آلات داخله خواهد آمد

فصل پنجم

در بیان کالکول *Calculus* یعنی طهور شهاب متجر در بدن
این علت را دو قسم است یکرا کالکول *Calculus* و دیگر را کنکریسین *Concretions* نامند
کالکول نامند در صورتیکه ماده متجر مذکوره در یکی از جوئیفات و یا در یکی از مجاری طبیعی ظاهر شود
و کنکریسین نامند در صورتیکه در نفس آلتی بود اگر در چون در جرم عضله و امعاء و مفاصل
این جامت که اجتماع اجزای طبعی که در بدن متوانند موجود باشند ترکیب شمایان این جسم متفاوت است
از قرار آلتی که مقرر شد که من بعد تفصیل ذکر خواهد شد این جام غیر طبیعی اکثر ظاهر گردد در مجرای
بول و صفرا و بزاق و در معده این علت ابتدا متغیر میازد عمل آلتی را که در او میجوید هر روز کند و پس از بروز
جرم آن آلت را فاسد نماید و بناید عجب شمره آنکه این علت در بدن چگونه هویدا میشود که بزودی بهلاکت
میرساند و جهت اول آنکه این آلت بتدریج با یکدیگر مجتمع و متصل میشوند و نوشتان طولانی است
و آن آلات بدن علت معاد گردند دوم آنکه اکثر از آن اجزای یکدیگر مجتمع و متصل میشوند بهر ای ترشح
مجری خارج میگردند از چندان شدت و روانست نمیتواند پدید آید مگر در ماده مدیده و طبعی انیس
به صورتیست بین علت از جمله علل دیده است زیرا که اگر تعجل بدو ادویه مخصوصه خارج نشود پس از اید زیاد
بهلاکت رسانند

تشخیص آنها را بطریق عموم میان شوان نمود زیرا که در هر حالتی او را علامتی مخصوص است ولی هم سقده
عموما اعتنا ز داده میشود بجز جرح قطع از آن شئی متجر که در این صورت اشتباهی بر وجود این مرض نخواهد بود پس از
این عیانتست مخصوصا در ادر بر عضوی که میتواند موجود گردد در بیان خواهم سهم نمود

اسبان این املی در جهت خارج است اول بطور فشار ترشح طبیعی عضو معلوم همان بایست مابود ترشح
سیم استعداد مخصوص

اما بطور فشار ترشح معلوم است که چون ترشحات و رطوبات بدنی بعسرت و بطور فشار کنند اعضاء
آنهار است کشته مورث عمل مذکوره شوند خاصه در صورتیکه ششی خارجی در آنها وضع تیز موجود بود
رشته منه در کاسه نبات که معین سبب ایجاد او است با طرف خود و هم تنبلی و نشستن زیاد باعث
استرخا، آلات و بطور فشار ترشح است

هم معلوم است که راسب شدن اعضاء از رطوبات ترشح آسانتر است در صورتیکه بایست ایشان
که تر بود چنانکه قند بایست او کمتر نشود و بقوام مخصوص بناید بنجد نخواهد شد لهذا این علت شایع است
در اشخاصی که مقدار تفریق زیاد و آب خوردن اندک و اکل غذای حاره حیوانیه و میل نمودن شراب تازه

استعداد تر اعضاء این عمل بر زیاد از سایر اسباب مذکور است چنانچه دیده شده در بلادیکه قنوات او درین
آبکی و کمی است این سبب بود ولی جمیع اشخاص متلاشند لهذا حد و شایستگی منوط است به مزاج و استعداد
العلاج در امراض سینه اشارت است اول محل نفیست حصات دوم اخراج او سیم حفظ از تولید او مجدد
با محل او در صورتیست که این جسم همچون رمل بود و در حصات رسیده باشد در این صورت حل شود
استعمال رطوبات یا ادویه قلیا نیز از ترکت شیمیائی آن جسم و اگر بعضی از اوقات بقوامین حفظ
صحیح تخفیف یابد ولی تمامه در مرض زوال پذیرد و بیکل حصات حل شود

اما اخراج او در صورتیکه گوکاسه بود کاهی طبیعت او را به همراه ترشح اعضاء خارج میازد ولی چون زیاد
عظیم باشد که از مجرای طبیعت اعضاء نشود خارج شود معالجه اوله نوع است اول خورد کردن او بواسطه
حقنه در اعضاء و لیکن عمل را نیکو شمیریم زیرا که دوائی که حدش او باعث نفیست حصات شود بایست
مضر است آن عضو خواهد کرد و دوم بواسطه عمل مکه که با سبب مخصوصه در او خورد کند سیم سیریدن از محل ترش
و اخراج او که تفصیل آنجا در کتاب حراحی مکتوب است

اما حفظ و معین است که مزاج است در حفظ آنکه در کانه ذکر خواهد نوشت
فصل ششم و نهم

در آنتراری *Endymion* یعنی ظهور حیوانات غریبه در بدن
بر آنکه این حیوانات بدو قسمند قسم اول بنا باشد که صاحب سردان و آلات مخصوص خون در بدن
معوینه قسم دوم که بفرانسه *Hydatides* و بهم انگلیسی *Hydatocystis*
یعنی اندام بی راس میانسند آنتی هستند که بدون راس و فرم و آلات تکمیلند
و دیده اند که مقرایشان آلات غذاست چهار نوع اند نوع اول که بفرانسه *la louche*
نامند یعنی حیات مکان آنها در معده و قاق است نوع دوم که بفرانسه *Angure*
نامند در معده و در مجرای صفرا و ایشان اکثر اوقات در سق است نوع سیم را بفرانسه
نامند که در معده و در مجرای صفرا و ایشان اکثر اوقات در سق است نوع سیم را بفرانسه
نامند که در معده و در مجرای صفرا و ایشان اکثر اوقات در سق است

و او در جمیع معاد و هم در معده می تواند یافت شود و تعریف هر یک با علامات و عوارض و علاج آنها
در امراض آلات تغذیه ذکر خواهد شد در صفحه ۲۹۰

اما بیدارتند *by adates* عبارتست از کیمه های صفاری مملو از رطوبت که مایلند سخم شدن
و مقرایشانست دماغ و کبد و ریه و کاهای عظام و در زمان صفرا آنها چندان علامتی ظاهر نگردد و مگر آنکه نمون
کرده عظیم شوند که در آنحال چون آنموضع را لمس کنند احساس حسبی را نمایند با صدائی مخصوص؛ اسباب این
علت مجهول استهای او اکثر بریم است که بدین جهت مملک کرد و در علاجی مخصوص ندارد بلکه باید در دفع
عوارض موزیه آنها کوشید؛

فصل بیست و دوم

در بیان گفتواری *Contusions* یعنی ورود ضربه و منقبضه بالآلات بدنیه؛

این علت را چند درجه است؛ درجه اولی آنکه جلد به نخالی کبود نشود؛ درجه دوم جلد متفش و سیاه شود؛
درجه سوم آنکه با همه زنبوری تحت جلد را نیز ضربه و منقبضه وارد آید؛ درجه چهارم آنکه منقبضه بنوعی بود که در
جراحت آن عضو بریم حاصل گردد؛ درجه پنجم آنکه بعضی از آلات آنموضع از شدت ضربه فاسد و متلاشی
شده بنوعیکه غانقرایا حاصل گردد؛ درجه ششم که درجه اخیر است آن بود که جمیع آلات بنوعی منقبض شود
که قوت حیات آنها بالمره زایل و فانی گردد و آن عضو میمرد؛ این شش درجه از سه قسم بیرون نیست
یا *کیموز* *Coenymaze* یعنی کیمه های خون مرده و یا *کیمین* *Commotion* یعنی از عجاج
و یا *دیزورگانی زائسین* *Disorganisation* یعنی خروج از حالت آلتی خواست؛
اما *کیموز* آنست که بواسطه ضربه لکه سیاه یا متفش یا ایضاً در جلد پدید شود و سبب او است منضج شدن
عروق شعریه تحت جلد و شش شدن دم از آنها؛ این علت تسهولت موجود شود در باندیکه جلدشان
بسیار لطیف است چون اطفال و نسوان و اگر چه اکثر از ضربه است ولی گاهی نیز بواسطه بعضی امراض که قوت
دم در آنها حاصل شود می تواند پدید گردد چون در اسکریت و ضعف مزاج و غیره؛ حجم او متفاوت است از قرار
ضربه و رخاوت نیز آن آلات و اکثر این دم منصب در تحت جلد بواسطه عروق لیفانیکه مجذوب شده
تخلیص رود؛ چون درجه چهارم بود نیز آنموضع از دو حالت بیرون نباشد یا آنکه متورم شده ریم در آن موجود
گردد و بعضی اجزاء آن نیز با ریم خارج شود و یا آنکه قوت حیات او بنوعی فانی گشته است که غانقرایا
در او پدید آید؛

اما *کیمین* *Commotion* عبارتست از آنکه چون ضربه بعضوی وارد آید موضعی بعین از آنموضو
منقبض گردد چون افتادن بر یا از محل مرتفع و منزع شدن دماغ؛ علامات این علت بدون تغییر ظاهر است
زیرا که آن تغییر در زرات آلات منزعج است و موجب تغییر اعمال طبیعی و میگردد چنانچه دیده شده که بواسطه
افتادن از محل مرتفع بر یا قوراند رود و وار و لکنست زبان و بی حسی اطراف پدید شده و در اندک زمانی
ملاک گشته که پس از این در امراض دماغیه تفصیل او خواهد آید؛

انها و از عجاج در هر صورت از سه نوع خارج نباشد یعنی اینکه در مدت قلیله پس از ورود ضربه قوت
متدرجا بجان طبیعی رجوع نموده علامات ریه بهمان تدریج خفت پابند و در بعضی شفا حاصل گشت؛

نوعی دیگر پس از آن رخ حالست سی تبدیل شود ولی از مقاومت طبیعت بزودی و مقدار باد
 کند چنانچه درم شدید می بظهور رسد که چون بزودی دفع آن درم نکند و در اندک زمانی درم بر می شده و
 از آن مرض هلاک کرده نوعی دیگر از عدم مقاومت طبیعت علامات رذیه بهمان حالت بدون درم پس
 موضعی باقی مانند این نیست مگر اثر قوی قوت حیاتی آلت متصدیه و در صورت هیچ علامت بیماری و ظهور
 مرض از جهت این غنهی هلاکت شود به انامی روزگان رکسیون

عبارتست از آنکه اجزاء نسج بواسطه ورود قهره متلاشی قوت حیات او زایل و بتدریج متلاقی بقا تقریباً شود
 و رفتار او چنان است که در قافرا یا ذکر رفته

علاج عمومی این علت در صورتیکه ضربه غریبه و حاده در ظاهر بدن بود بواسطه استعمال ادویه مملکه رفع شود چون
 بکار داشتن طلائی از آب سرد و محلول شکر سرب و آب نمک و سرکه مخلوط آب سرد و عرق کافور به دفع
 در صورتیکه تدو و جمع شدید بود باید وضع علق و ضادات مواته بکار داشت و چون باین تدابیر
 این علامات نکرده معلوم است که ریم بجهت خواهد پیوست لهذا اثره بعد تره ضادات را بکار داشت تا
 نفع یافته متخیر شود زیرا که این نوع درم بواسطه ضربه یک با طرف او وارد آمده بسیار بطی الا نفع است
 و چون آلت متصدیه عمل او ضعیف و معده روم شده باشد باید بواسطه ادویه مقویه و محرکه چون جای از پیکا
 و ادویه طیس و کارم

اعضا تقویت نمود و در کستین رماغ غیر زود و ضربه چون ضعف بدن و تشویه و کسبی عضلات
 موجود است محرکات توان بکار داشت و پس از آن که این عوارض بر طرف شدند و بدن قوت
 گرفت باید ادویه تند و رمی و جذبات و رواعات بکار داشت

در صورتیکه یکی از تجار دین بدن چون رماغ و صدر و بطن و کمر و زردی بواسطه مجول بودن آنکه آیا غیر
 در آلات جوف آنها وارد آمده یا نه اندازد می است و علاج او بهین نوع در روز اول و دوم بکار
 داشتن محرکات و پس از آن تدابیر ضد درمیه است

فصل ششم

در بیان رو بطور یعنی تفرق اتصال

بدانکه رو بطور عبارتست از تفرق اتصال التي بهراه جراحت جلد و یا بدون او
 سبب او تعدد شدید است در اجزاء از نسج که بدان واسطه قوت اتصالیه ایلاف او زایل شده و اگر جراحت
 جلدیه بود چون از جلا جراحت حاده محسوب است لهذا در فصل جداگانه ذکر خواهد شد درین فصل منظور با تفرق
 اتصال تحت جلد است که به نوع اقسام یا قده اول تفرق اتصال احتیاطی است دوم تفرق اتصال احشای
 مجوف مانند قلب و رحم و مثانه سیم تفرق اتصال عضلات و رباطات و او تار سیم اول
 ضربه وارد و بجزم آنها و افتادن از محل مرتفع است سیم دوم از زردی قوت و دفعه و یا
 از زردی و متلی شدن آنهاست سیم ششم حرکت شدید سریع خوری عضله است چون جستن و علامات
 این علت متفاوتست از قرار موضع و شرافت آلات و چون علاج عمومی مانند سایر امراض ندارد و هر یک
 از آنها را اعلامی است مخصوص لهذا در فصل جداگانه ذکر خواهد شد

در بیان رو بطور

فصل ششم در جراحات

در میان طایفه منقسمه یعنی جراحات حاده

بدانکه جراحات حاره عبارتند از تفرق اتصال نسجی از تشنج رخو بدین بواسطه آلات قطع با خنک
یا منضغطه و یا تمدد قوی و کلوله قوی و تفنگ یا هر جراحی را حادی و سنگلی و حجمی و عمقی است متفایست
که عموماً تعریف کلی از برای آنها نیست ولی در این فصل چهار ملاحظه مخصوص است: اول ملاحظه علامت
و عوارض جراحات و تمام نمودن او را بر راه ریم و یا غیر او: دوم ملاحظه اتفاقاً تیکه با جراحات همراهی
میتوانند نمود: سیم تفاوت آنها بحسب آنکه چهارم ملاحظه معاینه عمومی آنها:

اما تفصیل ملاحظه اول: علامات جراحی که بدون ریم ملتئم میشوند بدانکه این نوع جراحات را
جراحات ملتئم بر راه قریب نامند و علامات موضعی و عامه آنها از این قرارند در موضع جراحی است
و جعی است خفیف یا شدید موافق جراحی و از ده بر عصب خروج دم موافق عروق منصدعه است و
انقباض او موافق تنج و عضو و آلت مجروحه: اما عمل التیام طبیعت در این جراحات بواسطه
است که بتدریج دم استیال و راسد نماید در صورتیکه شریان عظیم قطع نشده باشد پس از آن اطراف جراحی
آماس گنبد اندک و رمی تا آنکه رطوبت غلیظه مترشح از او دو لب جراحی را متصل سازد و واسطه کرد
مابین فضای جراحی و قویات عروق تا سدی نیلان شده استیام پذیرد:

جراحی که میخواهد بدین راه ملتئم گردد چند شرط لازم است اول آنکه جراحی جدید بود و ثانیاً لیس محکم در او موجود
نشده باشد: دوم آنکه اطراف جراحی را بهم متصل کرده و بهمان حالت نگاه دارند: سیم آنکه در جراحی
شئی خارجی موجود نبوده: چهارم آنکه ورم لازم و نه شدید و نه خفیف بود پنجم آنکه جراحی قطع شده
نه منضغطه و خنزه زیرا که جراحات منضغطه و خنزه بواسطه نقصان قوت حیاتی که آنها را است
براه قریب التیام نخواهند یافت:

بهم در جراحات مداخله دارد رگسن و مزاج و در آنت وجودت سه ضروریه چنانکه جراحات در اطفال
بواسطه بیجان قوت حیات در بدن ایشان زود تر بر راه قریب التیام باید بالنسبه شیوخ و همچنین در
مزاج دموی زخم قریب التیام تر است از مزاج بلغمی: و بهم از قرار موضع متفاو شد چنانکه جراحات در
از جراحی اطراف ساقه التیام باید و بعضی از آنرا متعین شد بر آنکه جراحات جزئی بر راه قریب التیام
دهند و بهم جراحات در آنکه حاره و یا سرد تر ملتئم کرد و تا در اهوویه رطبه و بارده:

علامات عامه این نوع از جراحی چون اکثر این جراحی را علامت عامه موجود است لهذا بدانکه آنها نیز در ریم
علامات جراحی که بواسطه ریمی شدن ملتئم میگردد: این نوع جراحی را جراحی ملتئم بر راه بعید مینامند
و اورا سه شرط است اول آنکه اطراف جراحی منقبض و دور از یکدیگر باشند بواسطه انقباض تشنج
و موضع دوم آنکه قطعه از جلد موضع فانی شده باشد سیم آنکه انقباض منضغطه شده باشد: این شروط
بسیر علامات موضعیه میوان گفت: علی ای قسم کمان طبیعت جهت التیام او باین نوع عمل کنند که ابتدا
دم استیال و راسد نموده پس از آن تنج و آماس با ورم خفیفی در رنج او دید شود و از آنرا رطوبتی دموی
مترشح شده و بدان واسطه جراحی نامجا بر زرد و بتدریج این خونابه غلیظ شده مبدل بریم کرد و در

جراحت ثالیل احمر اللون موجود شود خاصه چون در آن موضع نیج زنبوری و عروق کثیره موجود بود پس از آن بتیج اطراف جراحت بتدریج تحلیل رفته جلد اطراف او میل بمرکز نماید و چون مرکز جراحت عمیق بود بواسطه آن ثالیل مسطح گردد و رطوبتی که بدین تحلیل عضو است از اطراف میل بمرکز نموده پیش آید و فواید عروق را بهم متصل کرده آن موضع جدید را حیات بهم رسد و سطح جراحت را غشائی پوشد که بتدریج عظیم شود و او را بقراشه سیکات ریس *licatrice* یعنی اثر جراحت نامند که در ابتدا لطیف و بزودی میتواند متلاشی گردد

علامات عامه و جرح شدید از آن موضع تا قریب بقدریفاتکیه نزدیک بدان عضو و بی حتی آن عضو بواسطه فشرده شدن یا مقطوع گردیدن عصب که بواسطه ریم می تواند میگردد ممتصل شوند و سیلان دم و عروق منقطع است باحتی که این جمیع از جمله علامات مخصوصه است مرثولید ریم را که در ابتدا موضعی است و بتدریج باعضا سرایت نموده عمومی گردد و این جمیع بطور رسد در روز دوم باسیم و ابتدا کنند بقشریره پس از آن حرارت ملوس و سرعت نبض باعطش مفرط پدید شده و در بعضی انواع و صداع و امثال این عوارض تخفیف یابند چون ریم متولد شود

تفصیل ملاحظه دوم در اتفاقاتی است که با جراحت می تواند ظاهر گردند بدانکه چون بواسطه علت مزاجه یعنی امثال یا شدت جراحت جمیع تخفیف و عوارض تسکین نیابند بسا که حمزه و پزیان یا تشنج و کزاز پدید آیند اما حمزه از علامات ردی است که چون جراحت جزیره را حمزه موافقت نماید بسا که سبب هلاکت گردد و فصل در حمزه بیان خواهد بسیم نمود

نیز در صورتیکه جراحت شدید بود میتواند که شدت جمعی بعضی گردد که سبب هلاکت شود و نیز سردی از چون آلات تغذیه ذکی احساس با مریزیم بوند

ریم هم تواند بقدری تولید شود که قوی تحلیل برده مورث ضرر گردد و این کثرت ریم با از زیاد بودن جراحت و با از ورم شدید است که در او بهم رسد و در صورتیکه ریم سدید یا حبس گردد زیاد و مخوفت از این جهت که تواند مجذوب شده و در دوران دم داخل گشته هلاک رود و اینچنانچه در تقریب ریم و ریم و ریم گفتار ردی ترین اتفاقات فائقرایمی مرضخانه است که چون مجروحین زیاد در مرضخانه مجتمع گردند هوای متعفن شده و اثر در جراحت نموده ریم او را نشت بهم رساننده و رقیق گردیده اشیا چند مانند خوردن در او بهم رسد با وجع شدید و خشونت جراحت و بالاخره فائقرایمی بطور رسد و چون در یکی از مجروحین این علامات بطور رسد عطر سبب جمیع مجروحین آن مرضخانه نیز بدین عوارض مبتلا گردند

تفصیل ملاحظه سیم که احتیاطات جراحت سبب آلات مورد و بدانکه هیچکس از جراحت این آلات محتاط برایشان مخصوصی نیست مگر جراحت خنک و منضغظه و باید دانست که جراحت خنک در اسلان دم اندک و وجع و ورم آنها شدید است بواسطه ناتمام بودن انقطاع عصب چون زیاد عمیق باشد که آن آلات یکی از آلات ریس و یا بعرق عطنی بر خورده باشد بانگ زمانی سبب هلاکت گردد بواسطه نرف الدم داخلی و چون قهظا بر نمایان نیست از القات نمودن با آن کجا هر جرحه بزودی به هلاکت رساند و بسا که در جراحت

سینی خارجی چون قطعه از لباس و غیره مانده سبب گرم شدید شود
اما جراحات منضغطه چون جراحات کلوله توپ و تفنگ جراحی است غیر سطح بلون بتفیش و آبی و مال
بقا نقر ایاشدن :

جراحات سسی چون ربطی بدن قسم از جراحات ندارد از موضع دیگر مان و خواهد آمد
تفصیل ملاحظه چهارم که علاج عمومی است : در اینجا منظور بستن کردن جراحت است یا براه قریب یا راه بعید
در صورت امکان باید براه قریب استیام داد و این در حالی است که جراحت منضغطه نباشد و قطعه از جلد
او فانی نشده و هم مجرای طبیعی در جراحت نبود با عدم وجود سینی خارجی در او و جدید بودن جراحت
در این صورت اورا بسته و از کثافت پاک نموده پس از آن اگر شرمانی مقطوع شده باشد اورا بسته و اگر
لحمی و بخیه دارد بریده در آنوقت اگر لازم بود اورا چند بخیه زنند و اگر نه بواسطه شمع و یا غلیظون
Diaachylon و یا انگلیسی *Anglicana* و ولب خم را بهم متصل نمود
و باره مقبولی را بر هم ساده آلوده کرده بر روی او بنهند و بر فاده او را پوشانند :

پس از آن عضو را نوعی تمهید دهند که تمدد کرد و ملاحظه اورا نمایند تا ورم از حد اعتدال تجاوز نکند و در اینصورت
چون جراحت اندک بود بدون تمهید زیاد استیام باید ولی چون جراحت عظیم بود لازم است استراحت نمود
و اجتناب از تغذیه و شرب عاده و بکار داشتن ملینات و اغذیه سریع الاضمام و تقلیل در غذا نیز لازم است
در صورتیکه آلات تغذیه زکیه سخن باشند زیرا که ذکاوت حس آلات تغذیه مانع آید استیام جراحت را و اگر
جراحت باریک بود در عمق او را فاسد ساخته شد سازد بجزوب شدن در دوران دم پس در اینجا باید مریض را
از تغذیه منع بلیغ نموده و بکار داشت بر مدت و بهم احتقان با شمایطه و ضادات را
در روز ششم بر فاده را برداشته شمع را بحالت خود گذارند و در صورتیکه بخیه کرده باشد سنجاق های او کشیدند
و سخی که در اطراف سنجاق بوده بگذارند و چون بخیه کرده باشد گره های او را چیده تا آنکه بنیاد او در زمان ورم
آن آلات را بر کنند و خود در میان روز و هم تا و از دم عاقل شوند :

العلاج در استیام جراحات براه بعید : علاج این جراحات تقمیکه مذکور شد چندان تفاوت ندارد و دستور
بدین نوع است که ابتدا بلامیت حتی المقدور در ولب جراحت را بواسطه شمع بهم نزدیک کرد تا وسعت جراحت
کم شود پس از او جراحت را با رجه مقبوب و لطیف بواسطه مرهم ساده پوشانند و در روی او تفشکی بنهند
از سنجکمان یا بر ششم یا پینه و پس از آن بواسطه رفاده او را بنهند و تا بر حفظ صحتی که ذکر رفت بکار دارند
پس از سه چهارم که جراحت بر هم نشیند رفاده را باز کرده تفنگک او را بردارند و لازم است که تحت ساط کامل
نمانند در پیاز کردن رفاده که بلامیت باشد از این جهت نیکوتر است که رفاده را با فاقتر نمایند تا باستانی کشند
کرد پس از این جراحت را با فاقتر بسته و بدون درنگ مرهم گذارند و رفاده چند و هر شبانه روز
یکنویت بهمین عمل را بکار دارند :

در این عمل شرط اول تمیز بودن پارچه با وسعت در عمل است :
باید ملاحظه ورم را نمود که چون شدت نماید شمع را بکشایند که گاهی سبب آن شدت فشار شمع است
و پس از آن اضمه طبعه بکار دارند از جنازی و امثال آن و در اطراف جراحت وضع علق نمایند و در بعضی

از امرجه فصد کنند و چون ورم آفات تغذیه و یا امتلا همراه بود بزودی در دفع او کوشند زیرا که حالت
 معده و امعاء را در جراحت داخله تمام است و در جمیع جراحات بلا حظه این آفات از جمله لوازم است و چون
 ورم خفیف و کافی در الت تمام نبود و جراحت بزرگ و نالیله خواه در او بید کردند و اطراف او میل بر کثرت
 در انصورت باید یکی از ادویه محرکه را بکار داشت چون طبعی پوست کتک کنه و شراب رویدار و مرهم باسلین
 و سفرو کاهی از اوقات سنگ جنم که استعمال اکثر جراحتان است

اما علاج اتفاقات جراحات به در اینجا اگر چه ذکر علاج اتفاقات لازم نماید ولی چون هر کدام را فصل جدا
 گانه است لهذا در اینجا ذکر خواهد شد و در اینجا منظور معرفت بقواعد الت تمام دادن جراحات بود اگر چه
 جراحت هر عضوی کاهی معالجه مخصوصه دارد که در کتب جراحیه مذکور است

فصل هفتم و نهم
در تفریق اتصال

بدانکه تفریح عبارتست از تفریق اتصال فرسین با جراحتی که الت تمام نمی پذیرد بواسطه سبب موضعی و یا بواسطه
 تاثیر عمومی او در بدن که مزاجی شده است یا با تفریق گذاشتن جراحت حاده و مزمنه بدین نوع که جراحت
 حاده حاصل میشود بواسطه سبب خارجی و میل طبیعی الت تمام می پذیرد و جراحت مزمنه یعنی تفریح تفریق
 اتصالی است که فرسین میگردد بواسطه سبب داخلی و تفریق اتصال در اینجا مرض اصلی نیست بل عرض است
 مرض داخلی یا عمومی را که مانع از الت تمام است در صورتیکه جراحت حاده همراه بود بدو الی این جراحت
 از زمان پذیرد بواسطه عسرت دوران دم که در ان موقع سبب داخلی موضعی است و با در صورتیکه تفریق
 اتصال حادث شود صاحبان مزاج دا، افترحه را که این جراحت الت تمام نتواند پذیرد تا بدن بدین حالت باقی
 تفریح مضموم میگردد و قسم یکی که سبب موضعی است و دیگری که سبب مزاجی است به قسم اول
 جراحت مزمنی است که نالیله بسیار در آنها حادث میشود مانند قارچ و یا آکه غانقر باشد و یا نا صورت
 در او حاصل گردیده که علامات و علاج آنها پس از این ذکر خواهد شد به قسم دوم جراحت دا، افترحه و خنازیری
 و سکر نظلو و سرطانیه بود از قرار مزاج و این جراحت یا در جلد یا در غشاء مخاطی یا در پیوسته و چون در غشاء مخاطی بود و
 مزاجی نباشد اکثر مکان او در امعاءست چنانچه در مطبقه و ذوسنظار یا پدید میگردد و در صورتیکه جراحت مزمنه
 حاصل گردد از تفریق اتصالی حاده از الت خنده یا ضاعطه یا قطع این جراحات الت تمام نیاند بواسطه
 وجود اسباب داخلی و خارجی که مانع الت تمام است و چون این قسم جراحات اکثر میل به عمق نموده مزاج
 تحلیل بر ندهند بعضی از اطباء این حالت را موموم نموده اند به سبب موضعی

عموما میتوان گفت که وسعت این قسم جراحت مزمنه اکثر اندک و نا هموار و عمیق است باریم رقیق و اطراف او
 اکثر صلب و یا لین بخارج است از علامات عمومی نه است که بانگ ضربه و یا از اکل اغذیه نامناسب
 نشاوت کلمه در آنها بطور رسد

چون علاج او تحجب تفریح و امرجه متفاوتست مانند مزاج نا صوری و سرطانی و سفلیسی و سکر نظلو
 و خنازیری و تبلین بدو الی و امثال آنها لهذا در فصل مخصوص بهر یک ذکر خواهد شد

فصل هشتم

در تفریق اتصال

در نیتول *in articulo* یعنی مجاری غیر طبیعی که هم اورانامی نامند

بدانکه تا صور عبارتست از جراحت مزمنه شکل مجرای ضعیف طولانی یا قصیده مستقیم و یا منحنی بود و بخودی خود التیام نیابد

سبب این علت وجود یکی از امراض نچکانه است؛ اول دماسل عظیمه که نزدیک بالتیام یا فاش غشاء کاذبی در آنجا پدید شود که مانع آید التیام او را و بتدریج متعاقباً در او پدید آید

دوم دماسلی که ریم آنها سنگینی خود نزول کرده مجرای غیر طبیعی پدید آورد

سوم سینه که از خارج کشوده و کیده کاذب و مانده سبب ترشح ریمی گردد

چهارم بواسطه توقف اشیاء خارج در مجرای سنج چون قطعه عظم یا کلوله که طبیعت بواسطه آن مشینی خلز پیشه تولید ریم نماید

پنجم بواسطه مرض آلات مجوفه که مجرای آن آلات که ترشح از او باید خارج شود التیام یابد و از این جمله است مجرای غیر طبیعی ریمه و بول براق و مجرای غیر طبیعی در کبد که در امراض آلات خود ذکر خواهد یافت

این ناصور کاهی صاحب کدان است که در تحت جلد ظاهر بود و اورانامی ناصور ناقص و یا غمی یعنی صاحب کدان نامند و کاهی صاحب دودانست که یکی در خارج و دیگری در داخل مجرای طبیعی و یا در جوفان گت مجوف میباشد و اورانامی ناصور تام یعنی صاحب دودان خوانند؛ علی ای قسم کدان چون مدتی بگذرد

غشاء کاذبی در او پدید شود پیشه غشاء مخاطی که رطوبتی مخصوص از او بیاید که نه بلغم است و نه ریم و چنانچه جدار غشاء مخاطی هرگز بهم متصل نمیشود این غشاء نیز بهم متصل نمیکردد

این نواصیر در مقعد و مجرای بول اکثر صلابت بهم رسانند بواسطه ستم خارج شدن بزرگ بول از آنها؛ العلاج عموماً باید دانست که علاج این علت بمقاومت از قرار مکان و سبب چنانچه نواصیری که پیشه و یا

بود میشود که بفشار متصل و بقاعده التیام باید؛ در صورتیکه تفرق اتصال جلدی با ایشان همراه بود میتوان بواسطه استعمال دویه محرکه مله نمود بواسطه آنکه هیچ و محرک و منبدان عضو؛ در صورتیکه سبب نواصیر وجود

مشینی خارجی در او بود بشرط اول زوال اونست و چون سبب اجتماع ریم در او باشد باید بکلیت او مجرای احد است نمود و آن ریم محبتس از خارج ساخت؛ بعضی از اوقات بواسطه گذاردن متشکل که مورث ورم

حادثه میتوان علاج نمود ولی در هر صورت علاج پذیر نباشد مگر بعد از ازاله غشاء کاذب از جوف او؛ نواصیر حادثه در مجاری طبیعی چون مجرای ریمه و بول و امثال او علاج ندارد بجز آنکه مجرای طبیعی

با صلح آورده مجرای کاذب باسد و دسازند و این عمل چون منوط بعلم جراحی است در اینجا پانی ندارد

مقاله دوم

در امراض مخصوصه برآلت و عضوی فسر و افردا

از غرایب که متبسن ذکر شده است این مقاله مشتمل میشود بر باب باب اول در امراض آلات نفسانیه باب دوم در امراض آلات تشدید باب سیم در امراض آلات شاسل

باب اول

در امراض آلات نفسانیه

چنانچه در تشريح و در فیزی الشری مشتمل بودیم آلات نفسانه را چهار نوع از قرار مرطوب بودن آنها آلات
محرکه و آلات صوت و آلات حواس ظاهره و باطنه بچنین در این مقام امراض آلات نفسانه را
منقسم نمائیم بچهار فصل :

فصل اول در امراض آلات محرکه :

فصل دوم در امراض آلات صوت :

فصل سیم در امراض دماغ و ما يتعلق به باستثنای امراض حواس خمس ظاهره :

فصل چهارم در امراض حواس خمس باطنه :

فصل اول

در امراض آلات محرکه :

بدانکه امراض مذکوره بالنسبه بسیار امراض مفصل و عدد آنها افزون است ولی عموماً مملک نباشند
بجمله اینکه این آلات لازمه بقای حیات نیستند و لکن دشمن این امراض لازم است از جهت آنکه زایل
شدن هر یک از آنها نیز از جمله امراض است و مرض آنها مانع باشد از آنکه باعضای مجاوره خودشان
ملاقات نمایند و بعد از آنکه ملاقات ممکن نشد عضله معلول شل گردد و بیات : امراض آلات محرکه را
منقسم نمائیم بچهار قسم اول امراض عظام و ضریع قسم دوم امراض اجزای لیفیة قسم سیم امراض محرکه
قسم چهارم امراض عضلات قسم پنجم امراض باقیه زنبوری :

قسم اول

امراض عظام و ضریع :

بدانکه عظام امراض مختلفه است که وقوع آنها نیز بسیار است و بعضی از اوقات بهم مشتمل آنهاست
روی باشد ولی عموماً رفتارشان بتدریج است و ارتباط جمعی سایر امراض عظام اندکست پس اینکه
بسی عظام نصفش از اجزاء ازضه و نصف دیگرش از اجزاء حیوانیه است و ارتباط امراض بعضوی از اجزاء حیوانیه
آن عضو است لهذا چون در آنها پدید آید که اجزاء حیوانیه عظمشان بیشتر از ارضیه است امراض آنها زودتر ستر است
بعظم نموده و بهم گریز عظام آنها را عارض شود رفتار آنها ستر خواهد بود و چون قوت حیات نسیج عظام
بسیار قلی است معالجه داخله اثر اندک نماید و بواسطه آنکه اکثر در عمق اعضا پدید آید معالجه موضعی بر آنها
کثیر اثر نماید بنابراین معالجه حقیقی منوط است بعمل بیجراحی :

در امراض عظام هشت مطلب در هشت فقره ملاحظه نمائیم فقره اولی درم عظام فقره دوم فقره هفت عظام
فقره سیم فقره هفتم فقره چهارم از یاد قوت شیه عظام فقره پنجم اوجاع عظام فقره ششم سرطان عظام
فقره هفتم لیست نسیج عظام فقره هشتم که عظام :

فقره اولی

در درم عظام که بفرانسه استیت *osteite* و درم ضریع که برنی استیت *osteomyelitis* است
بدانکه استیت *osteite* است که در درم نسیج عظام و این مرض بواسطه ویلی که قبیل ذکر شد
در سن شباب زیاد و در سن شخوخت نادر است :

اما سبب او بعضی خارجی و برخی داخلی است ؛ خارجی چون ضرب و ضربه داخلی مانند درشت مزاج و ضعف عمومی و اخراج جاع و جلق و میتوان گفت که در صد نظر از خداوندان ورم عظم نمودنشان را سبب خلق و در آخرت و مزاج سرطانی و خنازیری است ؛

علامات او چون علامات عامه ورم است ولی از قرار موضع متفاوتست ؛ از آن جمله وجع عمیق در محل عظام مجاور است و در صورتیکه عظمی مجاور و نزدیک بجلد باشد آماس خبری در جلد ظاهر شود و بسنگامیکه ورم عظم مفرد بود و بافت زنبوری متمم نکشته باشد رنگ جلد تغییر نماید بلکه بعد از متورم شدن بافت زنبوری در لون جلد تغییری پیدا کرده و مایل نموده ظاهر شوند که آن و مایل در زمان شدت ورم عظم تیره تر شده و گریزند ؛
رقار مرض اکثر تبذیر است بخصوص هنگامی که سبب او داخلی باشد ؛

انتهای مرض قتی که در تبذیر تحلیل با بصلاحت و یا بریم و بقا تقریبا ی عظم که بفرانده نکرده نامند
اما پری احتیاجت نیست که ورم ضریح که اکثر همراهِ باشد ورم عظم را ؛

درین وقت آماس شدید بسرعت پیدا کرده و وجع شدید تر و مقاومست عمومی مزاج بیشتر است
از استسنت و بافت زنبوری او بهسوت ورم نماید ؛ این پری استسنت قتی شود به تحلیل با بصلاحت
چنانچه در تعریف از ویاد قوت شمه عظام من بعد ذکر خواهد شد ؛

علاج از قرار عمومی ورم است که قبل ذکر شد مانند وضع علق و بلوسس مریض در باد قاتره استعمال نمود
طبیعت در ابتدا می مرض یعنی در زمان حدت ورم و بعد از تسکین علامات ورم بحد اعانت نمودن تحلیل
استعمال مرهم زیتیه و استحام در سیاه کریمه و پیانی مستحل و کشتن منقح زیتنی در وقت بسیار نافع آید ؛
در صورتیکه بدین مداد و دنداپیر رفع مرض نشد باید بکوش و آهمن تا فته رجوع نوز و چون رقرار مرض تبانی
یا شد اکثر ساجه او بطول انجامد بخصوص در صورتیکه سبب او خارجی بود از قبیل واد افروخی و سکه بوست

این مگورات تفصیلی بود در بیان ورم عظام بطریق عموم ولی بعضی از اوقات در این مرض حالت محسوس
پدید گردند ؛ ازین جمله است ورم اندام قهار که معروفست با لادی دپت بنام حکیمی ؛ پس درین مکان
لازم است که تفصیل حالات مخصوصه مر این مرض را ذکر نمایم ؛

بدانکه ذنوبت از ده نوبت این مرض از جلی بهم رسد و محل بروز آن در اندام قهار است و اکثر در محل قطن وین
وجع در ابتدا و می تواند مشبه کرد در برنج مصلی قطن ولی وجع مفصل قطن اکثر مفصل و وجع در این مرض اکثر متصل است
اگر در ابتدا مسالجه نپذیرفته یا از ابهال مریض و یا از کوشش نمودن طیب در تشخیص نیکو نسج عظام
قهار نرم شده و اندام قهار که مکان مرض از قوه آنکه بتوانند اعضاء مافوق خود را نگاه داری نماید مانند که از
سنگینی اعضاء مافوق خود قوه بعظم نادر رسیده و واید شوکیه از خارج بواسطه برآمد شدن
کامیان کرده و این برانده کی جرفی است و فی این مرض بپوشیده و بی است بچند دلیل اول آنکه منقطه شجاع
رسیده و بواسطه منقطع شجاع اکثر اوقات ستر خا بهر رسد و دوم آنکه در بقیه آن عظم که نرم شده و تفرج عظمی برود
ناید و دریم جاعه سببش نباشد موده که در آن عظمه سیواس
تروالی و در بیان

مجموع نماید و قطن مصلی نامعنی کرده و فی حقیقت تشخیص این مرض سبب با این قسم دل است که یا در قطن و یا در
مکان بروز نماید در وقت تشخیص سهولت علاج بعسرت خواهد شد و اکثر اوقات از ضعف عمومی و از

و از مجذوب شدن ریم در دوران دم بهلاکت انجامد و شود که بواسطه تحلیل و با آنکه از مثنی شدن است
بدون حصول ریم مریض شفا یابد

بدانکه در ابتدای مرض امسید بر علاج است از داغ نمودن مواضع موجهه یا ریاده کی نالی را که در فشار عاد
شده اند که بدین واسطه آن مواضع را بحالت جراحت نگاه دارند و شرط کلی آنست که مریض را سهل بخوابانند
و از حرکت سریع و شدید اجتناب دهند و اقدیه از قبیل زرده تخم و باجه و آب گوشت بتوشانند و بنگامیکه
کمان بر مزاج خنازیری و سیفلیسی *hypnitisque* باشد بعلاج عمومی این دو مرض میرسانند
و چون دل حاصل کرد بعضی از اوقات اطباء تکلیف خود را دانند که او را بواسطه شرط بختناستند و با آنکه
تا تل نمایند زیرا که اگر همیشه منفر نمایند احتمال است که بیواد اخل شده ریم فاسد مجذوب دوران دم گردد
و اگر با عانت شرط او را بخنایند خود منفر شود و عیب سابقه نیز روی داده مریض بپاک کرد پس تا بر این
بر جراح تحلیفی نیست مگر آنکه بواسطه شرط و یا ترکارت *excavate* بسیار کوچک
مجرای شکلی بحیث خروج ریم حادث کند و بتدریج ریم را خارج سازد ولی اکثر اوقات معالجه نشدند
بدلیل آنکه اغلب اوقات جراحت عظم خود بیناید و اگر جراحت عظم علاج پذیرفت و بنا و لامریض بپاک کرد

فصل دوم

در بیان تغییر عظم که بفراشته کاری *Carie* نامند

این مرض فی الحقیقه نیست مگر ورم عظمی که مثنی شده باشد بریم که در ابتدا علامات این مرض چون علامات
ورم عظم است و در صورتیکه ورم عظم از خارج باشد ناچار ضریع بهم متورم است و انشقاق در ضریع عادت
شده ریم کالی بوجود آید که عظم را متماکل و نابهار سازد و در وقتیکه تقریح در داخل عظم باشد رنج عظم لمن شده
و ریم در او مجتمع گردیده اعضای مجاور او نیز فاسد شود و از آنجمله است تمدد شدن جلد و لین شدن استخوان
از او که بالاخره منفر گشته ریم رقیق ردی از او خارج گردد و از جهت آنکه این مرض بدین عضلانی مشتبه نگردد
باید بواسطه رساندن پیل عظم متفرج از حساس نابهاری عظم او را تمیز داد و چون ورم در عمق باشد مثلاً در
فشار و یا اضلاع صدر و یا در لکن بعضی از اوقات انشقاق است که ریم بر آه نزدیک خارج نشود بلکه در وقت
خروج از وسط بافته ز نور می عضلات عبور نموده در موضعی لعیب بدل انشقاقی حادث کند و این علت
مرضی است ردی بدلیل آنکه ریمی شدن عظم مزاج را بکلی فاسد سازد و چون معالجه نشده از ضعف زیاد و از
مجذوب شدن ریم بد مهورث بلاکت گردد و بعضی از اوقات دشمنان معالجه پذیرد بواسطه آنکه قوه طبیعی
و عمل تغذیه نیز بحالت خود باقی است و برخی از اوقات مرض مذکور مثنی گردد به نکرز *carie*
یعنی خاقرایمی عظم

علاج مکرر اینجا دو اشاره است اولی برداشتن اجزای فاسد عظم را دوم تغییر دادن حالات غده مزاج را
اشاره اولی در صورتی که مرض در ظاهر باشد موانع مجرای خروج ریم را بواسطه تراشیدن و معالجه موانع
در تقریح عظم نماید بواسطه استعمال نفتیک آلوده بتغذیه مرکزی و با تقصیر بسیار در و با جوهر سفید و سیاه
تقسیم بمیاه کبریتیه و یا قلیاسه و یا یدیه *iodine* و یا بواسطه داغ نمودن بجهت ضایعات کالی
و یا با بن تا مشه و یا بواسطه قطع موضع معلول و منفصل نمودن او را از عصب منظم و از جهت صورت است

که جراحت مزمنه بدل بجای شده صحت حاصل گردد بشرطیکه اولاً مزاج عمومی فاسد نشده باشد تا مجدداً
 نفس مرض نکرده و اگر جراحت عظم در عظم باشد معالجه ندارد مگر در اعراض نمودن اطراف موضع معلول را بواسطه
 آهنگ تا فصول معالجه او بطول انجامد و چون مرض مذکور بجمع بدن تاثیر کنند و وضع و ورم شدید در اطراف
 موضع معلول موجود باشد باید رجوع نمود با ضربه میسند و در این بقانون متداول باز نموده از رسیدن
 بواسطه قنطاریت کرد.

اشاره دوم در پیشروان مزاج باید استعمال مقویات مره نمود از قبیل جنطیانا و کویاسا *Quassia*
 و کنه کنه و غیره و دادن تغذیه مقویه بشرطی که حمی همراه نباشد و نیز باید مزاج خناری و سفلی و غشیرا
 ملاحظه نمود که هر یک را ادویات مخصوصه است.

فصل پنجم در بیان قنطاری عظام که بفرشته نکرده *Secura* نامند

بدانکه نکرده موت عظم است تمامه و یا یک قسمت از او خا نچه موت سایر نوج بواسطه پیشگی است در تغذیه
 آنها و تغذیه عظام هم با کذاست بسیار قلیل است لهذا از برای کشیدن این جزئی تغذیه عظام سهولت فاسد
 شده منشی گردد موت.

پس سبب نکرده و ورم جرم عظام است و یا ورم ضریح او و یا زایل کشتن ضریح که تغذیه عظام منوط بدوست
 و یا ضربه و ضعفه قارحه و یا تاثیر حدت الکالات از جهت سبب سنگ جنم و عرق شوره و غره که نکرده موت
 عظمی که صلا شش منتهی است بروز کند علت آنکه بودن تغذیه او بعکس کاری که اکثر در نسخ سفنج عظم
 اما تاثیر تشخیص نکرده است عظمی که نکرده است در موضعی که محل او مانند منشی خارجی است پس در ایجاد
 خود همچنان و نوزان و ورم و دامیل احداث کند و این دامیل مانند دامیلی که از کار می بروز می نمود و یا محاذی
 عظم معلول و یا در موضعی بعد بروز نماید در صورتیکه محاذی موضع معلول این دامیل بروز کند در آن
 آنها مانند بان مخرای فواصیر کرده.

از جهت اینکه کاری و نکرده بواسطه سیل تشخیص داده می شود میگویم در کاری بعد از رسیدن سیل احسان با
 کرد و در نکرده رسیدن سیل احسان با فضل عظم است.

رفتار نکرده که اکثر اوقات طبیعت ساعی است که اعضاء فاسده و مته را خارج و زایل سازد پس چون همچنان
 و نوزان در عظمی هم رسیده اما س نماید استخوان سالم ساعی است که آن عظم فاسد را خارج سازد و سبب کف
 و یا سبب سبب همراه ریخه اخراج نماید چنانکه در غایت ایا اجزای عظم مجاوره و غایب است میمانند که اجزاء فاسد را
 اخراج کنند با چون عظم فاسد سبب کف خارج گردید بفرشته او را *Secura* نامند
 و چون بدفات خارج گردید بفرشته *Infoliation* گویند نکرده خارج شدن

عظم فاسد خواه بجهت قوت طبیعت و خواه بواسطه عمل طبیعت ساعی است که موضعی که عظم فاسد
 از او خارج شده بسبب باقی نگاه داشتن و حصول تغذیه که عظم را بود از نکرده و از غایب است که
 خاطر دارد و مصلحتی سازد و در اکثر اشکالی که باقی میماند بسیار عظیم است
 علاج فاسد علاج در کار می موهومی است به خارج نمودن عظم فاسد است به در وقت معلول

نکرده و در نکرده

داشتهن اضمه و طینه و استراحت و صبر نمودن در مرض و بعد از انقصال تمام عظم فاسد را که بواسطه قوه طبیعت خارج کردید فیهما و الا بواسطه وسیع نمودن موضع باید اورا خارج نمود و بر احوال را بنوعی که در فصل مست چهارم از مقاله اولی در بیان جراحات حاره مذکور شده معاینه نمایند و اشاره عمومی منوط است بطبیعت و مزاج مریض چنانچه در فقره سابقه در بیان کاری ذکر نمودیم

فقره چهارم

در بیان اکثریت *osteose* و برخی اکثریت *seriosa*

بدانکه اکثریت عبارت است از آماس مزمن عظام بدون تغییر در هیچ او که اکثر اوقات از زیاد قوت تنیده حاصل آید و اسباب منته و معتدله او چون اسباب ورم عظم است ولی بعضی از اوقات هم در مزاج خناری و نفیسی و اکثر در مزاج سفلیسی بهر سبب و اکثریت مخصوص در عظام مستطیل و عظامی که چندان بعضلات پوشیده نباشد روزی نماید و از این جهت این مرض اکثر مقصود کبری بهر سبب چون از ضرب و ضربه حادث شود اغلب رفتارش سرعت است بر عکس در وقتیکه سبب او خناری و یا سفلیسی باشد رفتار این مرض بطی است و اکثر عارض شود با آماس بدون وجع که آن آماس کاهی بیش زیاد و کاهی کم اولی حجم او از حجم استخوان کمتر است *osteosarcome* کمتر است چنانکه من بعد در تقریف او خواهد آمد و پیش از مرض اکثر طولانی است و هر چند بعضی اوقات تا حین موت این مرض همراه است ولی کاهی میشود که بواسطه معاینه موافق طبیعت رفع مرض گردد و با پیری اکثریت *seriosa* عبارت از برآمده کی عظمی که از ورم مزمن ضریع و جمع شدن اجزای استخوانها من ضریع و جرم عظم حاصل شده و سبب این مرض هم مثل سبب اکثریت است و اجزای استخوانها که در ما بین ضریع و عظم بدیده شده اند بهر صلابت بهر سبب و یا آنکه بحالت خود بماند و در هر صورت یا بتدریج تحلیل رفته معدوم شود و یا آنکه بطول بجایده مٹی بریم کرد و چون بیافته عظمی بعلت معلول شدن فرجه بزرگ عظم نگرند *osteose* عارض شود

علاج باید در ابتدای اکثریت که سبب او از ضرب و ضربه باشد اضمه طینه استعمال نمود و مریض را بیضت و پند و بند که همیشه با استراحت باشد و هنگامی که علامات وجع و بیجان و توران موضعی همراه بود رجوع نماید بوضع غلق و سرگاه وجع همراه نباشد خواه از ابتدا و خواه از استعمال ادویه ضد ورم معدوم گردیده باشد باید ادویه محلوله استعمال نمود از قبیل تمرنج و بن سیماب رمادی و یا مرهم دیورد و *potassium iodure de* و یا شمع زینق و بخصوص استعمال داشتن شمع پرنده نفع کلی حاصل گردد و چون علامات سفلیسی پیش موجود باشد و یا آنکه از تقریر مریض بر طلب معلوم و مشخص گردد که سابق بر این مرض مذکور مبتلا بوده باید معاینه عمومی مزاج برداشته معاینه اکثریت نماید معاینه پیری اکثریت و فرقی در معاینه آنها نباشد مگر آنکه در پیری اکثریت استعمال و پیشتر ادویه ضد ورم مطلوب تر و مناسب تر است در هر صورت در علاج عظم ملاحظه نمودن مزاج بر طلب لازم است

فقره پنجم

در بیان اوجاع عصبانیه عظام که بفرانگه *neuritis* نامند این مرض عبارتست از وجع عصبانی عظمی که اکثریت است بنگر شدن عظم و فی الحقیقت نیست مگر وجع عصبانی

سج عظم و اغلب بهم رسد در اشخاصی که قبلاً ابتداء افترجی باشند و اکثر در جوف عظام مستطیل مخصوص در قصبه
 کبری یافت شود و جنسین کوبند که علامت مخصوصه او و جمعی است که در شدت کند و روز محفت باید
 ولی تا این علامت را مخصوصه ندانیم پس آنکه اکثر علامت امراض در شب شدید گردند و بعضی از اوقات
 این بوج به نحالی و بدون تغییر نمایان در عظم نورجی از اوقات با از زیاد قوت شیه عظم و یا صریح است به چون
 در برخی علامت سیفلس بود یا باشد سهولت تشخیص داد و شود و بدانکه بعضی اوقات میشود که استیکوب
 بوج را با طبع مستقیم گردد ولی فرق آنست که مکان را عظیم اکثر در اشخاصی عظام و شدت او در عظیم
 زیادتر است

علاج: بدانکه معالجه این مرض چون معالجه اکثر تعبیرت نباشد و جهت تخفیف وجع بدین مرجم زریق
 رمادی یا عصاره ایفون و نوشاندن زریق از داخل جهت تغییر دادن مزاج اکثر کافی است و اگر خفاخته
 وجع بواسطه استعمال زریق کثیر و شدید گردد در اینوقت جلوس مرض در ما فتری که ایفون در او حل کرده
 باشند شکو بود و استعمال شمع پرده و نوشاندن بدور دو پطایوم *Solution de Potassium*
 بقدر تمام در مدت طولانی نافع است

ششم

در سرطان عظام که بفرانس استیوسرکوم *Osteosarcome* و پنیاقون *Pneumonia ventralis* میگویند
 بدانکه استیوسرکوم عبارتست از تغییر سج عظم که اندک آس منوده یگیری که پذیرد کابهی شبیه میگردد و سج عظم
 که در اجزایستند موجود میشود این مرض عارض گردد در هر موضع از عظام بدینسان
 بخصوص در عظام صورت و عظام مستطیل اطراف و لکن این مرض منقسم میگردد و قسم اول
 مرضی است شج سرطان اجزایستند که سرایت نماید عظام مانند استیوسرکوم که از سرطان مجرای پستی پدید
 گردد قسم دوم را محل بروز در جرم عظم است و اجزایستند مجا و ژا و تغییر نیاید مگر از صدمت مرض عظم
 تشریح استیوسرکوم بدانکه چون این مرض بطول انجامد سج آن موضع تمامه فاسد و ضایع گردید و بعضی آن
 جرمی رمادی اللون و یا اصفر اللون پدید شود که بسیار شدید است بدینگونه که سفید
 مغز این جرم در هنگام بردن مانند سفیده تخم مرغ زیاد چسبند و یا نیز کهنه باشد با تغییر قوام که بعضی اوقات
 شبیه است قشر و ف و برخی از منده دیگر به دلمه غلیظ حصول آنرا است یا صه و کابهی شود که
 بعضی از اجزایستند مجا و ژا و تر عظام باشند و کابهی در حالت صحت باقی مانند اما تشریح نمودن او
 در ابتدا مرض بسیار نادر است مگر در صورتیکه مرض دیگر طراک گردد و در این هنگام در وسط
 جرم پدید رفته های عظمی میباشد میگردد

علامت او: در ابتدا جمعی شدید و ناخنی است که بعضی از اوقات بسیار طولانی بود بدون آنکه
 در موضع وجع آتاسی ظاهر شود و اکثر این وجع شبیه از بروز آس بدینرا زیاد کامیده ضعیف گرداند
 چون آس ظاهر شد اغلب جمیع عظم را فرو گیرد و این آس اکثر صلب و تا هموار است و از فشار
 دادن با و نه یگیری در صلابت و نیز در وجع بهم رسد و پس از گذشتن چند روز آس و وجع شدت
 پذیرفته اجزایستند مجا و ژا و مورد وجع گردند و اکثر اوقات در جلد جهان و نورانی عروص باید که تبدیل

صورت سرطانیه انگار سازد و بعد از آن حمای لازم بر روز نموده بر توالی نام شدت کند با سبب سرطانی
 سجد که استعمال فیون در او تاثیر نماید و بالاخره از تحلیل رفتن قوی اسهال عارض شده مرین پاک کرد
 سبب او چون سبب جمیع امراض سرطانیه مجهول است و هر چند بعضی اطبا سبب او را در است
 مزاجی و مزاج خناری و سیفیلیسی دانند ولی ثبوت اقوال آنها کما هو حق بطور یقین نیست
 انداز او عموماً رومی است ولی متفاوت است از قرار موضع و در وقتیکه استوسرکم در مواضعیکه عمل کند در آنها
 ممکن باشد موجود بود از قبیل اطراف و کتاسفل انداز جید و در وقتیکه در لکن و در قاعده بر وجود
 علاج بد آنکه بهترین انواع علاج قطع است در صورتیکه ممکن باشد و از آنجا نیکه این مرض نیست مگر سرطان
 عظام از خطر زنده ماندن در آنجا ذکر خواهد شد و زنده ماندن آنکه از لطف خداوند سبب مزاجی او بر طرف شد
 تا سعادتمند باقی تقضیل معاینه او را در علاج سینا و ن *Spina ventosa* ذکر مینمایم
 بد آنکه سینا و ن طرا عجا ربست از مرضی که محل بروز او در غشاء مخی عظام باشد و با عقاید بعضی از ابلت
 سینا و ن طرا نیست مگر سرطان غشاء مخی عظام چنانکه استوسرکم فی الحقیقه نیست مگر سرطان جرم عظام
 تشیخ او در ابتدا بیتمی ظاهر شود و بعد از آن بر آنکه کی با عمل آید که جدار آنها مانند عظم است و معلوم باشد
 از ریم غیر طبیعی مانند شیریده و اطباء اقدم قائل بر این بودند که این مرض مخصوص است مر عظام مستطیل را
 ولی در این زمینه اخیره مشخص تعیین کردید که عظام عریض همچون عظام راس و فکین نیز میتواند
 مبتلا بدین مرض گردند

علامات او بد آنکه در این مرض قبل از بروز تب و آماس عظم همیشه و جعی عمیق و در جرم عظم حادث شود
 یا بخودی خود و یا بواسطه ضربه و ضغطه و آماس هم یا محرومی است و یا در و یا آماسی است که بسبب
 عظم را احاطه نموده و از زیاد شدن حجم آماس و جعی شدت یزد در این وقت اجزاء مجاور عظم مخرج
 و متبج گردیده مورد وجع گردند بخصوص مواضعیکه برآمده کی و لطافت آنها بیشتر باشد و اکثر اوقات سفیر
 گردیده ریم غیر طبیعی پالاید و بعد از آن اطراف او مانند ناف فرورود و از فرورودن سیل چنان احساس
 شود که آن سیل جمیع اطراف متحرکست و در بعضی از مواضع بواسطه میل احساس قطعات عظم گردد و چون
 مزاج زیاد تحلیل رفت حمای لازم بر روز نماید و علاوه بر این اکثر اوقات از عزم زانگی که در این قسم جراحت
 بزودی حاصل میگردد و سهولت سیلان دم رخ نماید

سبب او مانند سبب استوسرکم است که مذکور شد اما تشخیص این بعضی اوقات متعسر و مستواند
 کرد و یا اگر بیشتر استوسرکم *osteosarcome* مخصوص در ابتدا که برستوان
 در جلد بروز کرده باشد و فرق مابین آنکه بیشتر و سینا و ن طرا نیست که در اکثر تنه اکثر موضع برآمده کی
 صغیر و در سینا و ن طرا مواضع متعدده متلا و اما که قطعه کبیره از عظم جدا کرد و در وقتیکه با استوسرکم
 مشته کرد و باید دانست که اکثر رفتار استوسرکم جدار الفجا و وجع خفیت یابد و یا آنکه توی بروز کند
 بر عکس سینا و ن طرا که بعد از الفجا و وجع او همچو تشکیک پذیرد و دائمی باشد
 انداز او اکثر از انداز استوسرکم رومی تراست و در هر دو مرض بدون عمل بیاید پیوسته و در هر دو
 عمل لغتواندک یا زیاد نقصان خواهد یافت

بهم رسد
 رضی الله

در این وقت اجزاء مجاور عظم مخرج
 و متبج گردیده مورد وجع گردند
 مخصوص مواضعیکه برآمده کی
 و لطافت آنها بیشتر باشد
 و اکثر اوقات سفیر
 گردیده ریم غیر طبیعی
 پالاید و بعد از آن اطراف
 او مانند ناف فرورود و از
 فرورودن سیل چنان احساس
 شود که آن سیل جمیع اطراف
 متحرکست و در بعضی از
 مواضع بواسطه میل احساس
 قطعات عظم گردد و چون
 مزاج زیاد تحلیل رفت حمای
 لازم بر روز نماید و علاوه
 بر این اکثر اوقات از عزم
 زانگی که در این قسم جراحت
 بزودی حاصل میگردد و سهولت
 سیلان دم رخ نماید

علاج ندانکه علاج سینه و ن طرا و استوسر کم چون سرد و مرض یک عضو سینه باشد با کد که نشانی ندارد و چنانکه
 استوسر کم ذکر نمودیم بهترین علاج قطع او است بواسطه عمل در صورتیکه ممکن باشد و چون سرد و مرضی
 برسد روی و معالجه آنها هم ندرست بخصوص در سن شباب لهذا باید او را در داخله موافق مزاج
 استعمال نمود در صورتیکه مزاج خن از بری و با سیفیلس و یا سرطانی و یا سکر و غلو همراه بود و امیب معالجه
 در وقتی است که سینه قبل از مرض خن از بر باشد چنانچه بعضی از اوقات شاق افتاده که دندان
 تحکف باد و بعد خن از بری رجوع نموده اند و عظم متفرج بخود بی خود خارج گردیده و چون این دو مرض قبل از
 افتخار از کد که امتیاز داده شوند استعمال از صده عطره چون بایون و قنار و پودنه مفید باشد و بعد از
 افتخار سعی کلی باید نمود در تغذیه دادن امکان مرض یا همان عضورا تا ریم چشمه شغل خود خارج شود و چون
 که وجع را تسکین دهند باید از صده مخدره از قبیل سما و شوکران با اندکی ایون بکار داشت که تسکین
 مفید است و از آن جهت که از شرح معلوم شد که در این قسم از تقرحات ماده ارضیه عظام که عبارتست
 از فسفات و منو بود و کلی بر طرف گردید پس معالجه داخله باید سعی بلیغ نمود در رسانیدن فسفر
 Phosphore و آبک بدن لهذا یکی از اطلاق فسفریک در آب محلول است چون فسفات
 دو بود *Phosphate de Soude* استعمال کنند و هم نوشانیدن آب آبک بفع کلی محسوس
 بدلیل آنکه بواسطه نسبت و میلی که آن دو اجزا را یکدیگر است در جسم عظم فسفات دو شو
Phosphate de Chaux حاصل گردد

در وقتیکه جمای لازم بروز نماید در صورت امکان بزودی با عمل بید رجوع نمود که بغیر از او
 بر رفع مرض نخواهد بود بعضی اطباء عقده خان است که بواسطه تشنگی در وقت احوال دفع او را
 توان نمود و این در صورتی است که رفع مرض از خارج به نهانی نشود بلکه از داخل هم دفع شود بدلیل
 اینکه اکثر از استعمال دوید اگاله از ظاهر رفع مرض سرد و ولی از داخل تفرج بتدریج رطوبت اگاله
 نشر نموده اجزای سالمه مجاوره خود را فاسد و ضایع ساخته علاج او متعسر گردد

عظمه
 این نوع عظم که در اندام سینه *Dactylome* و هم *Acromalacie* بنامند
 بدانکه عظمه عبارتست از فوج عظام که بواسطه نرم شدن نرم او از نقل خود و بواسطه تعدد عضلات منحنی
 گردید چون اکثر این علت در ستون فقرات که بیوانی رگس *Rachis* نامند بروز نماید
 او را منشی بر *Chondromatose* و یا راحی عظمه *Chondromatose* نامند و این علت
 حاصل گردد از قلت اجزاء ارضیه عظام از مقدار که بجهت تسلانیت طبیعه او لازم است خواه از است
 اجزاء ارضیه بدو منصب نشده باشند و بعد از نسبت شدن اجزاء ارضیه بواسطه مرضی اول گردیدند
 سبب و چندان مجهول است ولی از ملاحظه اشخاص زیاد می که بدین مرض مبتلا بوده اند معلوم شده
 که سبب و اکثر ضعف مزاج است و سبب او یا مورث است و یا عرضیه
 ارثی است و در اطفال یکد ابون ایشان کثیرالن و یا برض خن از بر و یا اسکوتلو مبتلا بوده اند و
 اینگونه اطفال بعد از تولد مستعد بر ارضی طبعی اند

و این علاج خن از بر که در کتب قدیم و جدید در کتب عظام مذکور است

عرضی است در وقتی که بویین و خود طفل سالم باشند و پس از آن بواسطه طول مدت رداست غذا
وزیست نمودن بدون لاوشنی و تابش شمس مثل اشخاصی که بدت زیاد میشوند و نیز از تاثیر هوم بارز
و رطبه و از نوشیدن اطفال شیر زنان حامله را این مرض عارض شود و در شبان از جلق و بزودی
شور کردن دختران می تواند این مرض بهم رسد

علامات مستعدین بدین مرض آنست که سر ایشان نسبت بسیار بدن عظیمتر و زنج برآمده و بطن نسبت باطراف
سافل عظیم و اطراف سافل لطیف و نازکند با عظم مفصل و شدت ذکات و اس باطنه بخصوص
حافظه و اگرچه زیرکی و دانائی اطفال باعث سرور و خوشنودی بویین است ولی اکثر این حالت
بر طرف شده حماقت عارض گردد

بدانکه راسی طسیم مجذوم است قسمی از او آماس خفیف مفصل است و ضلایه که بقاعده طبیعی باید بود
مورب باشد در انوقت از قاعده طبیعی تجاوز نموده بطور سطحی واقع شود که بدان واسطه صد راسی مجذوم
با ضربی انحنای ستون قنار و قنار اطراف سافل بدون تاثیر عمومی در اعمال بدینده در این صورت راسی مجذوم
مرضی است مرن و علامات و اندک اندک شدت پذیرد تا زمان بلوغ و بعد از آن علامات و زایل گردند
ولی همان ترک بیستی که طفل نموده باقی بماند

قسمی دیگر آنست که رفتار مرض سرعتر بود که اشتها و میل بازی و حرکت آنها موقوف شده و سرزود
نمونه و قوه قبض و بسط جلد قلیل گشته عضونی چند در صورت بهم رسد و مفصل آماس نموده حامی لازم
عارض گردد در این زمان عظام مستطیله بواسطه نقل اعضا منحنی گردند بدین نوع که در ابتدا ستون قنار
از محور طبیعی خود خارج میگردد و این حالت معلوم نشود مگر در محل کتفین که اکثر کتف راست از کتف چپ
برآمده تر باشد چون مرض زیاد بطول انجامد بعضی عظام دیگر نیز چون عظام اضلاع و لکن و عجز و غضض
از ترتیب خود بقسمی خارج گردند که عمل قلب ریه و تناسل متعین سازند و قسمی دیگر که از قفسینه مذکورین خارج
از لطف خداوندی نادر است بدین نوع است که طفل بزودی لاغر و بواسطه اسهال بحرانی رودی پاک
گردد و در تشریح این اشخاص علاوه بر علت عظام اکثر توبرکولی *tubercules* در ریه

و اثرش و در دماغ و یا اجتماع رطوبت سرزید در بطون دماغ و یا تغییرات مخصوص در جرم قلب دیده
شده و بول در هر قسم از راسی مجذوم حاصل مقدار بسیاری از اطلاق آبکی است

علاج اکثر منوط است بتدابیر حفظ صحت بدن معنی که سسته ضروری بقاعده باشد بواسطه اینکه این تدابیر
مانند بروز مرض را از آن قسبیل باید اطفائی که مستعدین مرض اند در منازل مستقبل شمال توقف نمایند
تا آنکه نسیم شمالی با آنها بوزد و اذیه مقویه و دگک بشراب محطر و عرق و محلول ملح طعام استعمال دارند
در اطفالیکه سن آنها از دو سال بیشتر باشد کباب و شراب بمقدار کم تجویز نمایند باطلاح حدیده محلوله و ادویه
مره مقویه چون جویانما بخصوص استعمال دهن کبد ماهی و اگر طفل شیرخوار باشد سعی در استیعام کلی در خصوص
مرصعه نموده بعضی از این ادویه مذکوره را با دهنوشانند

چون راسی مجذوم همراه بود علامات حاده را از جمله حمی و تغییر در عمل غذا باید رجوع ملبات و دگک با دهن
مشکله وجع نمود از قسبیل دهن با دام با مرفن زیاتقین افیون و مرض را چند دهند که بر روی اعضا معلوم

در راسی مجذوم

در راسی مجذوم

و چون جدت بجان و نوران بر طرف شد باید رجوع نمود بطبیخ پوست که کتبه و شاه تره و جنطیان استهلال
از این کسب باقی بدست زیاد ولی چون معده او را قبول نکند جمیع بدتر از این و من تریخ فرماید
اما استیو مالانی *Andromalacia* عبارتست از زینت عظم که در سن شبان عارض

گردد بر عکس راخی متمم که اکثر در سن طفولیت بهم میرسد
هر چند این دو مرض مذکور تا مدتی یکدیگر مشتبه بوده اند ولی تفاوت کلی در این آنهاست و فرق آن است
که در استیو مالانی وجع شدید و در بر ایستیم وجع معدوم است و چون اطلاح ایگی بواسطه خروج بول از
بدن خارج میشود عظام لبرین شده قوه اگر بهیئت طبیعی خود بمانندند از این جهت صلابت لبرین طرف
نشده سختی گردند با هر چند این نیز من قدرت یافت شود ولی در انات بیشتر از ذکر بهر سندی
که جدا و را علاجی نیست ولی بر طب است که امانت مزاج را نماید از نوبشاندن اعزیه مقویه و بجهت شکین
وجع او به معده استعمال کند و مریض را در ستر راحت گذارد

فصل پنجم

در کسر عظم که بفرانسه *Fractura* نامند
بدانکه کسر عظم عبارتست از انفصال قطعه عظمی از قطعه دیگر خود در موضعی مخصوص یا در مواضع متعدده مابود
تمام یک عظم یا در هر یک از عظام بدن تواند عروض یابد این صفت یا مفرد است یا مرکب مفرد گویند
اورا در صورتیکه استی یا جزای استی از اطراف و زبیده باشد مرکب است در صورتیکه علاوه بر کسر عظمی
از جلد یا عرق مجاور آن مجروح شده باشد بملاحظه دیگر که عظام بواسطه قوی برکت *Fractura comminativa*
گویند و بواسطه سبب بجهت زاندرکت *Fractura simplex* نامند به سبب حریت چون
شکستی حاصل شود در همان موضع که ضربه بر او وارد شده است به سبب بعید است در صورتیکه علت حاصل شود
در موضعیکه بعدی از مکان ورود ضربه داشته باشد چنانچه دیده شده که کسی کف دست افتاده عظم تر قوه
او شکسته شده و کسر عظم *Fractura comminativa* نامند در صورتیکه انحراف عظم
در چند موضع حاصل شده باشد

سبب شکستگی عظم چندین خارجی میباشد چون ضربه سنگ و کلوله و چاق و امثال اینها که
اسباب خارجی بجهت ضربه اند و اگر سبب افتادن بروی قدم یا روی زانو یا بروی کف دست باشد
و یکی از عظام است طیل اطراف ساقله یا عاله بدن منگنه شود سبب خارجی را بعید گویند یا نزدیک
که قوت انقباضه عضلات از قوه انقباضه عظام بیشتر گردد زیرا که در اطفال اتفاق افتاده که در انداختن
سنگ بقوت تمام عضله منگنه شده و همچنین در اشخاص کامل نیز دیده شده که در حال تغییر و تراخ بواسطه
شت زدن بدون رسیدن شت بموضع محل منظور کسر زنا علی بهم رسیده و این از جمله اسباب داخلی
بعید است همچنین بواسطه زیادتی تسن بعضی امراض مانند داء اوخیه و نفیس و خنازیر و مزاج
سرطانی از عظم بر غرض وقتا و غلبه نماید و بدین واسطه عظم استعداد تمامه با نخار بهم رساند به شخص کسر
عظام بواسطه چند علامت حاصل گردد مانند اختلال حرکات طبیعی آن آلت و تغییر هیئت او بدین قسم
که انفصالی در این اجزاء عضو بهر سبب آنکه قطعه تحتانی بروی قطعه فوقانی قرار گیرد به هم از جمله علامات او

از این کسب باقی بدست زیاد ولی چون معده او را قبول نکند جمیع بدتر از این و من تریخ فرماید
اما استیو مالانی *Andromalacia* عبارتست از زینت عظم که در سن شبان عارض
گردد بر عکس راخی متمم که اکثر در سن طفولیت بهم میرسد
هر چند این دو مرض مذکور تا مدتی یکدیگر مشتبه بوده اند ولی تفاوت کلی در این آنهاست و فرق آن است
که در استیو مالانی وجع شدید و در بر ایستیم وجع معدوم است و چون اطلاح ایگی بواسطه خروج بول از
بدن خارج میشود عظام لبرین شده قوه اگر بهیئت طبیعی خود بمانندند از این جهت صلابت لبرین طرف
نشده سختی گردند با هر چند این نیز من قدرت یافت شود ولی در انات بیشتر از ذکر بهر سندی
که جدا و را علاجی نیست ولی بر طب است که امانت مزاج را نماید از نوبشاندن اعزیه مقویه و بجهت شکین
وجع او به معده استعمال کند و مریض را در ستر راحت گذارد
فصل پنجم
در کسر عظم که بفرانسه *Fractura* نامند
بدانکه کسر عظم عبارتست از انفصال قطعه عظمی از قطعه دیگر خود در موضعی مخصوص یا در مواضع متعدده مابود
تمام یک عظم یا در هر یک از عظام بدن تواند عروض یابد این صفت یا مفرد است یا مرکب مفرد گویند
اورا در صورتیکه استی یا جزای استی از اطراف و زبیده باشد مرکب است در صورتیکه علاوه بر کسر عظمی
از جلد یا عرق مجاور آن مجروح شده باشد بملاحظه دیگر که عظام بواسطه قوی برکت *Fractura comminativa*
گویند و بواسطه سبب بجهت زاندرکت *Fractura simplex* نامند به سبب حریت چون
شکستی حاصل شود در همان موضع که ضربه بر او وارد شده است به سبب بعید است در صورتیکه علت حاصل شود
در موضعیکه بعدی از مکان ورود ضربه داشته باشد چنانچه دیده شده که کسی کف دست افتاده عظم تر قوه
او شکسته شده و کسر عظم *Fractura comminativa* نامند در صورتیکه انحراف عظم
در چند موضع حاصل شده باشد

موجود شدن و جعی شدید و اضطراب علیل و فقیه شدن عضو مؤلف و حرکت غیر طبیعی در موضع انحراف عضو منکسر عظم
 و استماع از مواضع منکسر درصحن اصطکاک صوتی مانند صوت حاصل از اصطکاک دو جسم خشک میگردد که بفرقی
 این صوت را که میگویند *crepitation* یعنی صوت حاوثر از تشویه یکب طعام مانند
 از موجود شدن این علامات تشخیص سهل و بدون شبهه خواهد بود و لکن در بعضی از اوقات چون عضو
 مأوف را ورم عارض شده باشد با وجود این علامات تشخیص مشکل خواهد شد در کسر عظام باید ملاحظه
 نمود عضو مؤلف را که بالنسبه بعضوی دیگر شریف و عمده است یا نه و کسر او طولی یا و رابی و یا عرضی است
 مفرد بودن و مرکب بودن کسر عظم را مانند ملاحظه انضغاع و انقطاع عروق عظیمه و جراحات اطراف او
 باید تقسیم نمود و چنانچه جزو موضع از عظمی منکسر شده باشد این قسم انحراف را نیز از انحراف *communis*
 نامند و این قسم انحراف عظم بواسطه صعوبت علاج یا شدید شدن علامات ورمه بسیار خوفناک است
 و همچنین پاره شدن عروق عظیمه و عصب و بهمان و ثور را از آنست مجاور عظم منکسر بواسطه فشار وارده
 بر آنها چون ذات الریه و ورم عتید دماغ که از سنگستگی انضغاع و یا عظام تراش بهم رسد از جمله علامات
 رویه اند و ولی ردی ترین جراحات جراحات خنده است که بواسطه آنها برای عصبی ناشیری نماید بجمع منکسر دانه
 نتایج آنهاست ورم عمومی و حاصل شدن ریم منتن و تورم عروق و انحراف *communis*
 بدون تفرق اتصال جزا البته مجاوره را علاج سهل تر است از کسر عظم مفرد که همراه داشته باشد تفرق
 اتصال جزا البته را

در کسر عظم

اندر کسر عظم از تفصیلات سابقه واضح است ولی تیر مختلف شود با اختلاف میت و شکل عظام و جهات
 اسنان و مزاج علیل و اسباب استعمل در علاج و رفتار مرض و معالجه چنانچه میتوان گفت که اتصال
 عظم منکسر در سن شباب سهل تر است از سن شیخوخت و در مزاج سالم زودتر از مزاج علیل و کسانیکه مستیلا
 بفاخت مرض دیگر بوده اند معالجه میشود و در عظم منکسر بسیار صعوبات در زمان حاله چنانچه دیده شده
 که زنی حاله بکبر زنده اسفل بستلا شد و پنج ماه بدین حالت باقی ماند تا وضع حمل نمود و در خصوص معالجه باید
 دانست که معرفت تامه او را در عمل لازم است چنانچه دیده شده که بعد از نیکو متصل نمودن عظم منکسر خواه
 از بی معرفتی جبار و خواه از اضطراب مرض نامهوری و بدین شکل عضو باقی مانده است و همچنین فشار زیاد
 و حرکت داشتن مؤثر در مدت مدتها باعث جمود مفصل و اجتماع رطوبت سمرزیه خواهد شد در هر صورت
 که اتصال یافتن عظم منکسر بطول انجامد که مواضعی که تماس سطح بستر بوده اند بجراحات رویه بستلا شده
 باسانی تبدیل بغا تقریبا میگردد و سبب کلی جهت تشکیل رغن مزاج شوند

علاج باید دانست که در معالجه این علت سه اشاره باید مرعی داشت اول آنکه جبر عظم منکسر انما بستلا
 نماید آنکه بواسطه تدریس نیکو و لایق او را در محل خود نگاه دارند تا آنکه شایع انحراف را از آن بکنند
 اول جبر است که اتصال دادن اشعات منکسر است بیکدیگر جهت رسیدن بدن منطوق و در نهایت
 لازم است بدین طریق که نایبی از فوق آن موضع معلول گرفته بجانب خود و مانع شود که نایب دیگر
 با دون عضو گرفته بجانب مخالف او کشد و معالجه پس از آنکه در قطع عظم منکسر مجاز
 میگردد کرده است بقوت و شایسته و بار عظم را بموضع خود در نماید و بجزند بعضی از اوقات این عمل

سهل است ولی برخی اوقات صعب گردد بواسطه آنکه در موضع علت تشنج کثیر و حرکات لی راوه عضلات تمام
و بیجان و سوران اجزاء مجاوره عظم منکر موجود است و در اینصورت هر سعی که در جبر عظم منکر کنند مفاد کرده
و حضرت کلی بحث نماید در این حال بیهوش نمودن بیجان و سوران بواسطه قصد و زور و واضحه کنیستند و ظلیه
میرده و مجذرات تسکین یابند؛ چون ممکن باشد با معالج قابل بدید کرد و دوالی سه روز تا نعل مضرتی نژاد
بشرط آنکه از جمیع حرکات بواسطه و بواسطه مرض را معاف دارند؛

در بعضی از عظام چون عظام راس و اضلاع اتصال عملی اکثر لازم نیست بسبب آنکه اگر چه تفرق اتصال
حاصل گشته ولی تشنج مکان بوجود نیامده؛

اشاره ثانیه؛ لازم است که بعد از جبر قبل از اینکه بیجان دست از کار خود بردارد بار فاده تمام عضورا
یکسنج به چند و آلاشکه در اینجا بجای میزند از تسبیل نوار و شخته و خوب و مقوا و غیره با تمام مختلفه از قرار
مواضع منکره و تفصیل آنها چون متوطا علم جبار است در اینجا ذکر نمیشود؛

عموما ذکر نمینمایم که علاج اینگونه علت را بر کس شواهد از عمده براید و در معمول داشتن این اسباب باید
انوارا عموما طبع حادثی بدانکه بعضی اوقات چون این تدابیر را بکار داشتند باید بحالت خود باقی گذارد
در صورتیکه ورم و آماس و اسباب خارجه دیگر بر عضو متوقف وارد نیامده باشد ولی برعکس بعضی اوقات
اشفاق افش که بر توالی ایام باید آنها را ملاحظه نمود و تدابیر مذکوره را از قرار لیاقت و لزوم تغییر دادمانند
انکه حدت زیاد و خوف غایب یا موجود باشد یا در صورتیکه اگر عظم جراحی منقح موجود بود که به سرور

استعمال اصدده و در بنات لازم کرده بهر صورت استعمال تدابیر مذکوره علی الدوام از پستی است
روز از قرار جم عظم منکر جبار لازم است تا آنکه ماده جدیدی که بفرانسه کال کوه کوه
در اطراف عظم منکر موجود شود؛ چون طریق حدوت و ترکیب آن ماده مذکور را در سرانگه مفصیل بیان
نمودیم در اینجا ذکر او را لازم ندانستیم؛

اشاره ثالثه؛ لازم است ملاحظه نمودن مقاومت بدن از عملی الدوام از تا اثرات ضربه وارده بر عضو مومنت
و ملاحظه عیب و نقصان اسباب حاضره دست و سخت نمودن آنها و معاینه مخصوصه جراحی و تحلیل
برون ورم شدید و عوارض دیگر را؛

این اشارات و تدابیر بتدریج و بنیانه در جبر عظام منکره و علاوه بر این باید ملاحظه نمود عمل
Amputation یعنی قطع عضو را که بعضی اوقات لازم میشود

در صورتیکه اختصار عظم بقدری باشد که قطعات عظم بسبب جبر متصل میگردد و در صورت موجود بودن
بعضی از عوارض تشنجی که قطع عضو لازم است یا نه برخی از اوقات بسیار مشکل است چنانکه
عوام قبول نمینمایند که شکستگی تشنجی با جراحات فلتند یا خارج شدن قطعه از عظم منکر مرضی باشد
که تواند مرض را پاک نماید در صورتیکه زودی ساق بریده گردد و از این تفصیل فی الجمله معلوم میگردد
که آنچه مقدار جبار را قابلیت در علم و عمل لازم است و چون این شخص قابل موجود باشد بر معالج لازم است
که در صورت تشنج عظم کرچه جباری عمل نیست و بیین معاینه لواز میگرداند و در صورتیکه برنده
از قرار که سابقا ذکر نمودیم بدانکه معالج بدانکه از قرار تشنج عظم است معاینه او را و در تطویل انجامید

در مریض را منع کنند از حرکت دادن عضو موفرا هر آنچه تواند و ملاحظه نماید عوارض عامه هر مریض را

قسم دوم

از امراض آلات محرکه امراض اجزای لیغیه است
از قبیل ضریع و غضروف و تروبریا و آت یوزر *Arthralgia* اولی باید دانست
که سبب قلت قوت حاست در آنها امراض آن اجزا نیز نادر الوقوع است مگر آنکه بعضی اوقات سبب
شایع امراض مختلفه تورم شود قسمی از او را مکه در این سنج کثیر الوقوع و شایع تر است ورم رباط طبعی
Arthralgia است و چون این ورم علاوه بر این سنج بافته عضلانی و مخصوص
مفاصل را نیز مبتلا سازد از این جهت ذکر این مرض در تفصیل امراض مفاصل من بعد مذکور خواهد شد
پس در اینجا سان نمی نمانیم مگر تنگد که در باب تورم غضاريف ساده و غضاريف لیغیه چون تورم
شدن ضریع که از جمله سنج لیغی است در فصل دوم رباب اول از این مقاله ذکر شده و امراض افکار
و رباط و آت یوزر چون غالباً با امراض مفاصل و رباط طبعی مگر سببند در تفصیل آنها من بعد ذکر خواهد شد

در فصل ۹

در میان ورم غضروف ساده و غضروف لیغی باید آنکه تورم غضروف ساده را نیز گفته اند *Chondrite*
و تورم غضروف لیغی را *Fibro-chondrite*

نامند باید دانست که دو قسم از ورم یافت میشود که در مفاصل و اکثر از شایع رباط طبعی حاد یا مزمن و یا
شیخه تورم عظم که از ضریع و غضفطه بهم رسیده باشد و یا از تورم غشاء *Synovia* و تورم
رباط این علت در سنج مذکور بهر سبب در این صورت ورم غضاريف اکثر با تورم عظم یا ورم غشاء *Synovia*
و یا ورم رباط بلکه با رباط مفصلی شدید میگردد در از جمله علامات تورم غضروف ساده و غضروف لیغی
سنگینی و وجع در عین مفصل یا عبرت حرکت که باعث شد گشتن و وجع گردد
چون غضروف مفصلی مبتلا بورم گردد بدینچه آماس نموده یا سجا در خود را برآمده کند و خاصه بعضی
از قسم عرق انباشت شود چون ورم تجلیس نرود غضروف ساده و غضروف لیغی آنند که انگ
زایل گشته و ریم بهم رسانند سبب ماییل انتقالیه و ورم با بره مفصل و همه
گردد

این

عین غشاء رباطی

قسم سوم

از امراض آلات محرکه امراض مفاصل است
باید آنکه چون مفصل از نوح مختلفه بوجود آمده اند و عمل آنها دانی و کلی است لهذا باید امراض وارده
بر آنها مختلف و کلی باشند و امراض آنها را مقسم نمودم بهشت فقره
بدا که علاوه بر آنچه در این بهشت فقره است میتواند بروز نماید بعضی از عوارض بر مفاصل از قبیل
و غضفطه و جراحات حاده و ارده بر او و تفرج و غا فقرایه و سرطان و ریم شدن اجزاء اولی چون
هر یک از اینها را سابقاً مذکور داشتیم مگر از این موضوع لازم ندانستیم

نیز

فقره اولی

در میان از طریق *Arthrite* یعنی ورم مفصل

این ورم

وحشی و عبرت در حرکت و یا الغذام او و پس از آن یک یا چند مفصل متلا شود بدین قیسم که وجع شدید می آید
 اما در حرکت در آن موضع بهر سدی که این نام لیس است برآورد و در طوبت غشا پیرزی ^{در آنجا} شخص این مرض از ورم وحشی
 مفصل نام است که ورم عرضی حادث می شود با علامت رعبه و برعکس در اینجا به نمانی وجع شدید می جوید است
 وجود وحشی در این مرض مخصوص است بنوعیکه بعضی از اجزای این وحشی را بقره است ^{عینوزر} ما طیت شمال
de la zone aluminale نامند با بعضی عریض و مختلف و صلب و سریع در این مرض از
 موصنی موضع دیگر منتقل شود بخصوص ^{بسیار} زایل شدن ^{از} موضع سابق ^ب گاهی مجموع مفصل بدین مرض
 متلا شود بطریقیکه در بعضی مسج طرف شود حرکت نماید و همیشه در حالت استرخا بسر رود و در این مرض جلد
 اکثر اوقات مستعد عرق است ولی با وجود این تحققی در حالت مرض بهم نرسد بلکه باعث آردیاد
 این علامت می شود

در این مرض

روش را این مرض مانند سایر اورام بقاعده نیست و اکثر بعد از علاج خود مینماید ولی گاهی در آن موضع و
 گاهی در موضع دیگر

ترکیبات این مرض بدانکه این مرض مرکب میشود با ورم غشا، قارش و داخلی قلب و با ورم غشاء
 و ما عدا که در قدیم اطباء توجه این مطلب شده بود و در اولی باعث انتشار و اثبات این قول معلی است از
 معلین در کتاب پاریس موسوم به *Boissier* هر چند این ترکیبات فرع این مرض است
 لکن از مرض اصلی مخوفتر و مهلک ترند و هر یک از آنها در موضع خود میان خواب هم نموده بعضی اوقات
 صاحبان این مرض از اختلال اعمال و ما عدا و اعراض نقصان از قبیل خضه و خشم و غضب زیاد و نور ابلک میشود
 و گاهی از انصباب رطوبت بر دماغ در حالت اغما و تشنج بهلاکت رسد ولی بجز این قسم بهلاکت
 ندرت یافت می شود

اشنای این مرض با تحلیل و یا بریم و یا برنت است اما اکثر اشنای و تحلیل است بخصوص بعد از مدت بعد از
 طول المرض و انتهای او بریم ندرت یافت می شود و بجهت اینکه این مرض در آنجا مخصوص می شود و در این طبیعت
 وقت نیست که این طوبت بریم کند و اشنای دیگر او برنت است که در اینجا مخصوص بان نامیم

ورم مزمن را می بینی که اکثر نتیجه ورم حاد است ولی با عقاید بعضی از اطباء روز این مرض می تواند از ابتدا نوعی مزمن
 باشد که علامت عاده بسیج وجه در او موجود بود در این صورت وجع حقیقی با عبرت حرکت موجود است بخصوص
 در غیر است هواموعی که صاحبان این مرض غیر است هوامانند با *de zone* مشکوک می نماید
 چون بعضی از مفصل متلا بورم شده باشند حالات عاده بدن تغییر نخواهد نمود ولی چون عمومی باشد بدن
 تدریج ضعیف شده و حمای خفیفه عارض گردیده و مفصل از حرکت خود باز مانده و اطراف او از اجزاء
 صلبه مانند اوراست و مورد *de zone* متلا شده و اجزای متلا شده
 بواسطه اجزاء خارجه زایل گردیده اما کسی ششید بدل را در بهر سرد و بعد تدریج اجزاء مفصله تنج و منفرج شده
 بالاخره در بعضی بواسطه حمای لازمه بهلاکت رسد

علاج ورم را می بینی عاده بدانکه علاج او را اقسام مختلفه است ابتدا استعمال نمایند و بر ضد ورم می راند
 قبل از وضع حلق و شمع در این سرج برنده و بدین بدن سیما سب زادی و علاوه اینها استعمال نمایند

مقدار معین استعمال کند که مقدار تمام لازم است به نوشتن بطراطوس *Acetate de Potasse*
 در این مقام مخصوص است بدین طریق که یکریذ میطرراط دو پطاس بیست الی دوازده مثقال در کیمین نیم پطوخ
 کل کاستنی نموده در بیست و چهار ساعت بتدریج بنوشانند و این دوا در فرانکستان بسیار شایع
 و استعمال است بطریقی که مرضهای کثیری بدین دوا بفاصله بیست روز جمعا معالجه شده اند و بعضی اطبا
 معتقد بر این اند که در صورت استعمال این دوا هیچ احتیاجی بتدا پرضد ورمی و سایر ادویه بیست و چهار
 استعمال باز یک مخصوص تعین بذراوه این دوا در بلاد انگلیس بسیار با فایده و موثر است بنوعیکه
 اطبای انگلیس بسیار بیک دوا می مخصوص این مرض دانند مانند کنگنه در نوبه و سیاب در سیفلیس ولی در سایر
 بلاد این کیفیت و اثر را ندارند و استعمال و بعضی از اوقات باعث شدت و ازدیاد مرض است و در جمله
 ادویه استعمال در این مرض نیز ایون و اطلاح اوست هم از داخل و هم از خارج و علاوه بر این مذکور است باید
 مرض را گرم نگاه داشت و هوای منزل او را معتدل نموده اغذیه مناسب بد و خوراند و از اغذیه حیوانیه مخصوصا
 دوا برهنه و بپزند

نیکو در دوا پطاس
 نیکو در دوا پطاس
 نیکو در دوا پطاس

اما علاج ورم روماتیسمی مزمن به ابتدا وضع علق و حجامت و استعمال ادویه جذبه و محلول از قنبل مرهم در خارج
 و ادویه دل *Opodeldoch* وکی و استعمال معدنه مخصوص است که کرده

بگامیکه اجزا خارج از قنبل اورات و سود *Urate de Soude* در مثال
 بهر سبب باشد استعمال دوا می جوش نفع کلی خواهد بخشید چون حدوث این مرض مدافعه باشد که سابقا
 مبتلا بر مرض سیفلیس بوده اند جلوس در محلول سولیم *Sublimé* بدین طریق که در صد گن
 شیر ز آب دوا می چهار مثقال سولیم محلول شده باشد که یک روز بفاصله این عمل را بقدر ربع ساعت معمول دارند
 بسته اثر کلی خواهد بخشید و مرض باید علی اندوام خود را گرم نگاه دارد بدین طریق که ششعی از موم بروی عضو
 معلول بسته پس از آن لباس صوفی بروی او بپوشند تا آن عضو از اثر موم معافیت باشد

مذکور است
 مذکور است
 مذکور است

قسم سوم ورم مفصل که عارض شود در غذا و دندان نفوس که بفرانسه *Arthrite gouteuse*
 و هم کو *Goutte* خوانند و نامیده شده است بدین اسم بواسطه آنکه ماده او را در قسم
 قطره قطره چکیده و در وقت فصل بیدار نشند

تقریب این مرض به بدانکه نفوس عبارتست از ورم مخصوصیکه عارض شود در سنج لنبی و رباطی و مانی مفصل
 این مرض حاصل میشود مگر بواسطه شش مخصوصی که در ورم هم میرسد و این تغییریت مگر بواسطه ماده حسنیوا
 موموم به آوره *Acide urique* و این ماده حاصل میشود مگر از افرات در کل اغذیه حیوانیه به هر چند
 مرضی رتی باشد ولی شش شرط لازم او تغییر ورم است از حالت طبعه خود و شخص داده میشود این مرض از تمام
 بانگه رفتار بر روز نفوس با رطوبت بسیار متفاوت و مختلف است دیگر اگر اسید اوریک *Acide urique*
 و آوره *Acide urique* در نفوس زیاد شود بخلاف ما طسیم دیگر آنکه نفوس همراهی میکند در مثانه زود و
 نفوس ماده تغییر مفصل مگر کتب استند است و آوره *Acide urique* و او و اط دوش

نیکو در دوا پطاس
 نیکو در دوا پطاس
 نیکو در دوا پطاس

نفس اگر در اغذیه بهم رسد بخلاف ما طسیم که در مثانه زود و علاوه بر اینها احتیاجی کلی با یکدیگر دارند
Urate de Chaux در ورم روماتیسمی که ماده تحریک اورات در ورم و بیست

که من بعد از خوردن این غذا به این مرض مانند ما عظیم تقسیم شود بجا دو نرسن
 نرسن حاد و عارض شود کاهن با مقتدمات و کاهن بدون مقتدمات ولی چون با مقتدمات باشد ابتدا
 غنا بدین اوصاف وضعف معده و جثا و حامض و ورم اعضا و بعد از چندی دفعا وجع سهمی در کت
 و با درخت مفصل قدم به برسد و با غلبه بر این مرض در اصابع مخصوص در ایها م است پد این وجع
 عارض میشود اگر در نصف شب بطوریکه ابتدا آتاسی با حرمت در جلد ظاهر شود با علق و اضطراب و جثا
 و این علامات تا سهج تدریج تمام شده مجددا در شب دیگر کس و عود نمایند و بدین قسم رفتار کنند
 تا مدت هفتالی است روز بعد از آن مرض با کتلی رفع گشته و یا توقف نموده نرسن گردد و یا آنکه از اتمو
 بموضع دیگر مانند رماغ و ریه و قلب و امثال نقل شود که این اشغال بسیار روی و مهلک است

نرسن نرسن اگر ششمه حادث است ولی بعضی از اوقات خود بر فشار نرسن بروز نموده و در هر صورت آتاسی
 بدون حرمت در اتمو وضع بهر سدا بر روز و جعی بقاعده و مختلف نوعیکه کاهن شدید و کاهن خفیف بعضی
 از اوقات مفصل و برخی از ارسنه دیگر مفصل و کاهن بدون وجع است و بعضی اوقات از موضع خود بموضع
 دیگر اشغال نماید و این اشغال با عضلات و با دماغ و با قلب و با معا هت چنانچه در نرسن حاد ذکر
 نمودیم ولی در صورتیکه با معا نقل شود جعی شدید و جثا اگر ر و قرا قرطین و اخراج ریح پی در پی و اسهال
 و دو آروطنین کوش و تدریج علامات سکنه بروز نموده مرض بلاک گردد و بسیار دیده شده که بعد از
 اشغال علامات موضعیه بالمره معدوم شده و اثری از اوباتی نماند و این قسم نرسن را نرسن پرنده و عضلات
 نامند و ولی سبب این اشغال مجهول و غیر معلوم است و چون عموما پایان نمودیم که در نرسن ریه *Ulcere*

از حالت طبعه سجا و ز نموده زیاد شود لهذا همه اورات *Ulcere d'annoniaque*
 و اسید اوریک *acide urique* در بول راسب شده مورث رل مشا شوند
 و ايضا دیده شده که بواسطه طول مرض ششی سخی از اسید اوریک *Acide urique*
 و اورات دوتو *Ulcere au chaux* در مفصل موجود شده که مانند سلع با طرا
 خود حرکت نماید و این را نرسن تک و با اصطلاح اطباء ای فرانک *Ulcere au chaux*
 و سیم کو خانوه *Goutte nouvelle* نامند

علاج: در آنکه تدا سر و ادویه مستعمل در این مرض لا تعدو لا تحقیق است زیرا که تا بحال دوائی مخصوصی نماند
 ز سون در سیفیلیس با کت کت در نوبه سخته این مرض بهم نرسد است ولی آنچه از سایر متداولتر و مناسب تر
 و شکو تر است در اینجا ذکر خواهد بسیم نمود:

علاج نرسن حاد: چون با مقتدمات باشد ابتدا باید حفظ صحت نموده و تدا سر لایقه او را بکار داشت
 بدین قسم که مرض را آرام نگاه داشته و عضو معلول را در آفات نگذارده و اغذیه نشسته سر لایقه الا نهضات سهل
 نموده مسهل بر روش از شیر خشک و تر تخمین نوشانند و چون منقض عظیم و سریع باشد ضد نماید و بسا نمود
 که بواسطه قصد مرض بروز نماید و اگر هم بروز کند خفیف خواهد بود ولی بعد از بروز نرسن چون دم
 همچنان داشته باشد بدون تامل قصد نموده و وضع علق پی در پی و اضنه مخدره و سکنه مسهل بر روش
 چون بیوست باشد و استعمال سرفین و ایون جوشکین و جمع و نوشیدن طبعات و اغذیه نباتیه مقدار

در نرسن حاد و عارض
 در نرسن مزمن

فصل غلبه بودید اندک در احوال استعمال دود محکم بر مفضل مورث ضرر خواهد بود

علاج نفوس مریض: این قسم از نفوس زرد صورت خارج منت با با وجع و بادون وجع است

علاج در صورتیکه نفوس با وجع باشد علاوه بر معالجات عمومی که من بعد مذکور خواهد شد استعمال دود

موضعی بسیار نافع و مفید است بطریق که در عرق کافور بقدری مغزبان داخل کرده تا غلظت ضما و کرد

پس از آن در این نموده کافور مسحق از سه الی چهار مثقال در روی و پاشیده و محلول یک الی

یک مثقال و نیم عصاره بلاد *Madame* بروی و بالیده و بر عضو معلول بنزدانند و باید

نشستن هفت روز بحالت خود که نشسته بعد از آن تجدید نماید تا این ضما بسیار نافع است در صورتیکه

وجع نفوس شدید و در یک مفضل باشد نیز از حمله اضمه نافع در امراض ضما و نیست که کلسوس

مسلمت ترتیب نموده بدین طریق که بگردانم تا دم نرسد و با سبزه که خمیر نموده

بطور ضما بروی عضو معلول بنزدانند

ولی در صورتیکه نفوس بدون وجع بود بهترین علاج استعمال عضو معلول است با محلول بی کربنات دود

و اما آب آهک و اما که مرهم ساده در یکی از این دو محلول داخل نموده و عضو معلول بکار برند

استعمال دود در اخلیه چون سابقا بیان نمودیم که دود استعمال در امراض لا تقد و لا تقصی است و در

همه آنها باعث طول کلام میشود لهذا بدین چند دود و نسخ که زیاد تر تجربه رسیده اند اقتصار نمائیم

اول بگردانم چرخ مثقال سولفور و انیموان *Sulfure d'antimoine*

چرخ مثقال عصاره شیرین بیان بقدریک هزار حب کرد و در برض روزی سه دفعه شش الی ده حب

خورانند

دوم بدانکه ژاندرن نام معلم مشهور فرانسه *Code* را

در امراض بهر طریق که بر بدن اثر نماید از تجربیات بیشتر و بنوعیکه میگوید در صورت استعمال پدید آید

و کمر محتاج نیستیم

سیم بدانکه آور *Ure* نام معلم علمی در انگلیس استعمال سولفات دو کلسیم

Sulfate de calcium را بقدر ششم از تجربیات میداند بدین قسم که نیم الی یک مثقال

اور در زمین آب محلول نموده تا شام بتدریج بنوشانند

چهارم بدانکه رولی نام که طبیی است تا بیایا جاکوس در بعضی در محلول آب گند

شکر بسیار مفید و مجرب میباشد بنوعیکه بنا بر تا بهشت روزا که بدین عمل مداومت نماید مرض بالمره

رفع خواهد شد بدین قسم که یکس از صدمین آب مخلوط نموده در بعضی الی عمل متیقه

در او بنشیند و اگر او را ضعیفی عارض شود بهتر است که قبل از جو شش و در آن آب *rose* بچورد

لیکوز *rose* بنوشند

پنجم اطبای ایران استعمال مورخا از بهترین دود میدانند و اطبای قزلبک وجع بسیار

سنگ نموده دیده اند که بعد از خوردن این دود مقدار کمی از آن پدید آید *rose*

خارج شده بدین واسطه تحقیق وجوب مرض بهر سرد و بهترین ترکیبات این دوا که در این اوقات استعمال

۲ مذکور در طلب از صحنه

۳ مذکور در طلب از صحنه

مذکور در طلب از صحنه

۵ مذکور در طلب اول از صحنه

۷ مذکور در طلب از صحنه

۹ مذکور در طلب از صحنه

۱۰ مذکور در طلب از صحنه

۱۱ مذکور در طلب از صحنه

مذکور در طلب از صحنه

در غذای حیوانی مرض خود نماید پس بنا بر این بخصوص بحرانی اخذ نمائید تا تیره گشای نموده بعضی اوقات سهیلی بر
نوشد تا آنکه همه مسدود و امعاء از اخلاط فاسده خالی باشد

چون بعضی از اطباء در یک قابل اشتغال مخصوص سوزنک غیر مسری بر مفضل رکب اند که این مرض بجز
در طریق پلیر آرک *Arthritis blennorrhagica* نامیده اند و این مرض نیز متعلق است
با امراض مفصل لهند او را مانند ضمیر این فقره بیان خواهیم نمود

بدانکه بعضی اوقات صاحبان سوزنک غیر مسری این علت بمرسد بخصوص در صورت استعداد آتفا
سفرس و ریاستم بدن قسم که بر طوبیت سیاله از بحر ای بول یکدفعه فانی شده و وجع شدید با جرت
در رکب بمرسد بعضی اوقات بتدریج وتانی وجع شدت نموده آماسی خفیف پدید باستقامی مفصل
موجود گردد و چون معالجه نیکو نشود بعد از نشش الی شانزده مفعله یا ریم و یا *Ankylosis*
مشی گردد

علاج استعمال مرهم زینق رمادی و سایر اطلاق زینقیه از خارج نافع و نیلوت ولی معالجه مخصوص او
ر در مرض است بوضع خود بدین طریق که یکد جوهر نیشادیر کچر و آب پیست خرا مخلوط کرده در محراب
بول حشماند که بزودی مرض بجل خود رجعت خواهد نمود

فقره دوم

در تو مر بلا نش *Arthritis blennorrhagica* یعنی درم مزمن مفصل با فساد نوج آنها
بدانکه تو مر بلا نش عبارتست از آماس مزمنی که جمیع مفصل را فرا گیرد و با تغییر عرم عظام و با اخرا لیسند
بغیر رنگ جلد و علامت مخصوصه او تغییر عرم نوج است بجهت اینکه چون نوج مجاور مفصل تغییر نیابند
مرض نشت کردیم مزمن بسبب مفصل تشخیص در ابتدا بسیار مشکل است بدلیل اینکه در ابتدا فساد
نوج لیسند یا سلبه مفصل معلوم نمیکردد پس بنا بر این لازم است که رفتار این مرض را از ابتدا بیان کنیم
بنام علی بداند که این علت تشخیص یافت شود در رکب و در ردم و در ریع و آماس و وجع مختلف است
از قرار حدت و رم که بعضی اوقات بروزا و فوری و بعضی از از منته دیگر تدریج است ولی در هر دو
صورت چون تجلیل نرود مزمن شود و آماس مفصل اندک اندک بیشتر گردد و بر عکس قوت شبه آن عضو قلیل
شده حجم عضو معلول کمتر شود از قرار که آماس مفصل بیشتر گردد و بدین حالت میتواند مرض چند سال
توقف نماید بدون تغییر زیاد که حرکت مفصل کمتر میگردد ولی اکثر مرض بدین قسم نمایانند بلکه تدریج
حدت یافته و دامیلی در عضو معلول بمرسد که بعد از انفجار هر یک از آنها سبب نواسه گردد
که بسیار *العلاج* اندکجهت اینکه عظم و غضروفش را با جمیع ممانده در حصول ریم غیر سالم و در اینصورت
از دو حالت پرواز نشت یا اینکه شدت وجع و سیلان ریم موجب لاکت مرضی گردد و یا اینکه
شدت طیب و قوت طبیعت بر مرض غلبه نمایند و عمیک به مثالی عمل آن عضو صنایع گردد و بواسطه قطع
عضو معلول یا باقی ماندن او سجا است انگیز *Arthritis blennorrhagica* یعنی جوهر مفصل که در وقت بعد از صخره و عود نمائند
چون مرض مستدری بتدریج تشخص او از سایر امراض سهل و آسانست از این جمله تشخص او
از استقامت مفصل بدین نحوست که بواسطه فانی مفصلی و در غیر شدت حرکت سهل است علاوه بر آنکه

مفصل سوزنک غیر مسری